ابوهریرهس

همراه و دوستدار پیامبر ج

**تألیف:**

**دکتر حارث بن سلیمان**

**مترجم:**

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ابوهریرهس همراه و دوستدار پیامبر ج |
| **العنوان الأصلي:** | أبوهریرة صاحب رسول الله وخادمه: دراسة حدیثیة تاریخیة هادفة |
| **تألیف:** | دکتر حارث بن سلیمان |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc437248294)

[مقدمه‌ی مؤلف 1](#_Toc437248295)

[مبحث اول: شرح حال و سیره ابوهریرهس 5](#_Toc437248296)

[اسم و نسب 5](#_Toc437248297)

[اسلام‌آوردن و همراهی با پیامبر**ج** 6](#_Toc437248298)

[محبت ابوهریرهس با پیامبر و خدمتگذاری او برای پیامبر **ج** 7](#_Toc437248299)

[علم و فضل ابوهریره**س** 11](#_Toc437248300)

[عبادت و تقوای ابوهریرهس 13](#_Toc437248301)

[تواضع و بزرگواری و خوش‌اخلاقی ابوهریره**س** 15](#_Toc437248302)

[نیکی ابوهریرهس با مادرش و محبوب بودن او نزد مردم 16](#_Toc437248303)

[تلاش او در پیروی از اطاعت پیامبر **ج** 18](#_Toc437248304)

[گفته‌ها و نکته‌های ابوهریرهس 19](#_Toc437248305)

[روایت‌ها و حفظ او 21](#_Toc437248306)

[شهادت اهل علم به حفظ ابوهریرهس 22](#_Toc437248307)

[عدالت و راستگوئی او 25](#_Toc437248308)

[روش ابوهریرهس در روایات 29](#_Toc437248309)

[مسلک اول: روایت مجرد احادیث نبوی 29](#_Toc437248310)

[مسلک دوم: روایت‌هایی که فقط روایت محض نیست 30](#_Toc437248311)

[روایاتی که ابوهریرهس از پیامبر ج نقل می‌کند و روایاتی که گفتهی خود اوست 31](#_Toc437248312)

[اهتمام‌ورزیدن ابوهریره به دعوت و تبلیغ علم 32](#_Toc437248313)

[1- روش تشویق 35](#_Toc437248314)

[2- روش ترساندن 36](#_Toc437248315)

[3- شیوه صراحت‌گویی 36](#_Toc437248316)

[ابوهریره و اهل بیت**ش** 38](#_Toc437248317)

[آنچه ابوهریرهس در فضائل علیس روایت کرده است 39](#_Toc437248318)

[آنچه از ابوهریره در فضائل جعفربن ابیطالبس روایت شده است 40](#_Toc437248319)

[آنچه از او در فضائل حسن و حسین**ب** روایت شده است 40](#_Toc437248320)

[مبحث دوم: شبهات باطلی که در مورد ابوهریره**س** مطرح می‌شود و علل آن 43](#_Toc437248321)

[مطلب اول: شبهات باطلی که در مورد ابوهریرهس مطرح می‌شود 43](#_Toc437248322)

[شبهه اول: کثرت روایات ابوهریرهس 43](#_Toc437248323)

[شبهه دوم: اعتراض به روایات او از سوی بعضی از صحابهش 50](#_Toc437248324)

[شبهه سوم: اهتمام ابوهریرهس به سیرشدن شکمش 54](#_Toc437248325)

[شبهه چهارم: پنهان‌کردن بعضی از روایت‌ها 58](#_Toc437248326)

[شبهه پنجم: عزل شدن ابوهریره توسط عمر از فرمانداری بحرین 61](#_Toc437248327)

[شبهه ششم: متهم‌کردن ابوهریرهس به حمایت و طرفداری از بنی امیه 64](#_Toc437248328)

[مطلب دوم: اسباب شبهه پراکنی در باره ابوهریرهس 68](#_Toc437248329)

[ابوهریره بیشترین تعداد حدیث صحیح را از پیامبر ج روایت کرده است. 69](#_Toc437248330)

[مهم‌ترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوهریرهس عبارت است از: 69](#_Toc437248331)

[خاتمه 73](#_Toc437248332)

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالـمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد الـمبعوث رحمة للعالـمين وعلى آله وأصحابه أجمعين أما بعد:

بعضی مردم از روی جهالت یا به از تقلید کسانی که هواپرستی عقل‌هایشان را از دست‌شان گرفته، عادت کرده­اند که به اصحاب پیامبر توهین روا دارند، غافل از این که اصحاب پیامبر ج کسانی بوده‌اند که به ایشان ایمان آوردند و به همراهی آن حضرت مفتخر گردیده‌اند، و ایشان را یاری کردند و در ساختن تمدن این امت و افتخارات آن و تاریخی که امت به آن می‌بالد، و بر دیگر امت‌ها فخر می‌فروشد نقش زیادی داشته‌اند. آنان با جانفشانی با پیامبر مشارکت کردند؛ اگر بعد از خواست الهی صحابه نمی‌بودند اسلام پیروز نمی‌شد و در اکناف دنیا منتشر نمی‌گردید و در گوشه و کنار جهان نور آن نمی­تابید. با تلاش‌های آن بزرگواران ملت‌های مختلفی به اسلام رهنمون گردیدند و به سبب آن خوشبخت شده و بر دیگران حکومت کردند، و صحابه به خاطر این کارها و دیگر کارهای بزرگی که ذکر آن در اینجا نمی‌گنجد سزاوار آن شدند که خداوند آنان را بستاید و از آنان اعلام رضایت کند، و سخن از پاداشی بگوید که بهره آنان کرده است، و این مطالب در بسیاری از آیات قرآن بیان شده است: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانى که با نیکوکارى از آنان پیروى کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند، و براى آنان باغ‌هایى آماده کرده که از زیر [درختان‌] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابى بزرگ».

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18].

«به‌یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است؛ او از آنچه در دل‌هایشان می‌گذشت، آگاه بود. پس آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد».

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ [الحدید: 10].

«و شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید و حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ الله است؟ آن دسته از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کردند و (در راه الله) جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ (بلکه اجر و پاداش) کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. و الله به کردارتان آگاه است».

و همچنین پیامبر ج آنان را در احادیث زیادی ستوده و از آنان تقدیر نموده و آنان را از دیگران برتر دانسته است، از آن جمله:

می‌فرماید: «بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس آنان که بعد از آن‌ها می‌آیند...»([[1]](#footnote-1)).

و می‌فرماید: «به یارانم ناسزا نگوئید، به یارانم ناسزا نگوئید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر کسی از شما به اندازه­ی کوه احد طلا صدقه کند به اندازه­ی مشت آنان و یا حتی نیم آن مشت هم نمی‌رسد»([[2]](#footnote-2)).

و می‌فرماید: «الله الله در باره اصحابم، اصحاب مرا نشانه قرار ندهید، هرکسی آنان را دوست بدارد از دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکسی آنان را مبغوض بداند از دشمنی من با آنان دشمنی و کینه ورزیده است، و هرکسی به آنان آزار رساند به من آزار رسانیده است، و هرکسی به من آزار برساند به خداوند آزار رسانیده است. و هرکس به خداوند آزار برساند به زودی خداوند او را می‌گیرد»([[3]](#footnote-3)).

اما با وجود آن که خداوند صحابه را ستوده و از آنان اعلام رضایت کرده و پیامبر ج از آنان تقدیر کرده است و آنان را بر دیگر افراد این امت برتر شمرده زبان‌ها و قلم‌هایی مزدور حملات خود را برشماری از سابقین اولین و غیره متمرکز کرده است.

اینان چیزهایی را از زبان صحابه نقل می‌کنند که صحابه آن را نگفته‌اند و اموری به آنان نسبت می‌دهند که آن را انجام نداده­اند و به چیزهایی آنان را متهم می‌کنند که از آن پاک هستند، این گروه به آیات قرآن که صحابه را تائید و پاکی ایشان را بیان می‌دارد و به احادیث پیامبر ج که فضیلت صحابه را متذکر می‌شود توجهی ندارند، و بلکه فقط به روایات دروغینی از تاریخ که ساخته و پرداخته کسانی است که در حقیقت دشمن اسلام بوده و تظاهر به اسلام می‌کرده‌اند استناد می‌ورزند، روایاتی که دیدگاه‌های هواپرستانه، این روایت‌ها را آنقدر بزرگ جلوه داده تا جایی که دیگر از حقائق یا مانند حقائق قرار گرفته است، حال آن که در حقیقت هیچ اساسی ندارند و فقط اوهام و تخیلاتی است که محصول فهم‌ها و دیدگاه‌های بیمارگونه است و نتیجه‌گیری‌هایی غلط و نادرست می‌باشد.

در این نوشته مختصر از یکی از صحابه بزرگوار که زبان‌های بد او را هدف قرار داده و به تهمت‌های دروغین و بیمار گونه­ای که ناشی از تعصب عمیق است، متهم کرده‌اند سخن خواهیم گفت. این صحابی بزرگوار همراه و خادم رسول الله ج و حافظ سنت ایشان ابوهریرهس است.

ایشان را به شما معرفی خواهیم کرد و در مورد صحبت و همراهی وی با پیامبر ج و از تلاش‌های او در خدمت به سنت نبوی سخن خواهیم گفت، و پاره‌ای از شبهاتی که در مورد او مطرح شده را با زبان واضح و ساده و به دور از پیچیدگی در عین حال مختصر بیان خواهیم کرد تا قابل فهم برای همه اقشار جامعه باشد. به امید اینکه مشارکتی باشد در کنار آنچه که بزرگواران قبلا نوشته‌اند، در تعریف و شناساندن این صحابی جلیل و عدالت ایشان و از بین برده شبهات بی اساس و دروغ هایی که پیرامون ایشان مطرح می‌شود. و از خداوند طلب یاری و عون و توفیق دارم.

دکتر حارث بن سلیمان

15 / محرم الحرام 1420 ه‍

1 / 5 / 1999 م

مبحث اول:
شرح حال و سیره­ ابوهریره**س**

اسم و نسب

در مورد اسم ابوهریرهس قبل از اسلام اختلاف وجود دارد و در این مورد چند قول ذکر شده است.گفته‌اند: اسم او عبدشمس بن صخر بوده و گفته‌اند عبد عمرو بن غنم، و غیر از این همه گفته شده است، همچنان در مورد اسم ایشان بعد از اسلام نیز اختلاف هست که معروف‌ترین قول این است که بعد از اسلام اسم او عبدالرحمن بن صخر بوده است، روایت شده که او گفت: اسم من در دوران جاهلیت عبدشمس بن صخر بود، آنگاه پیامبر ج مرا عبدالرحمن نامید([[4]](#footnote-4))، اما هر اسمی که داشته ولی کنیه‌اش (ابوهریره) بر اسمش غالب بوده است و ایشان فقط با همین کنیه شناخته می‌شود و وقتی که به صورت مطلق گفته شود او مد نظر قرار می‌گیرد. در مورد این که چرا این کنیه برای او انتخاب شده از او چنین روایت شده که گفت: «من گوسفندان خانواده‌ام را می‌چراندم، گربه کوچکی داشتم، وقتی شب می‌شد آن را در درختی می‌گذاشتم و روزها آن را با خود می‌بردم و با آن بازی می‌کردم، پس از آن مرا اباهریره نامیدند»([[5]](#footnote-5)).

در مورد نسب ابوهریره مؤرخان می‌گویند او از قبیله دوس ازدی یمن است، و ایشان در سال 57 **ه‍** و گفته‌اند 58 **ه‍** و گفته‌اند 59 **ه‍** در سن 78 سالگی درگذشت، امام ذهبی قول اخیر را ضعیف شمرده و امام ابن حجر قول اول را تایید نموده است. ایشان در مدینه درگذشتند و در بقیع به خاک سپرده شدند، عبدالله بن عمر و ابوسعید خدریش از تشییع‌کنندگان جنازه ایشان بودند([[6]](#footnote-6)).

اسلام‌آوردن و همراهی با پیامبر**ج**

ابوهریرهس در محرم سال هفت هجری وقتی که پیامبر ج در غزوه خیبر بود اسلام آورد و در جنگ خیبر همراه پیامبر شرکت نمود، از سعید بن مسیب از ابوهریرهس روایت است که گفت: (همراه پیامبر در جنگ خیبر حضور داشتم...)([[7]](#footnote-7)).

و ابی الغیث از ابوهریرهس روایت می‌کند که گفت: «همراه پیامبر ج به سوی خیبر رفتیم و خداوند ما را پیروز کرد...»([[8]](#footnote-8)).

همچنان بعد از خیبر در دیگر جنگ‌ها و صحنه‌ها حضور داشت، و در کنار افتخار همراهی پیامبر افتخار جهاد در راه خدا را نیز به دست آورد، دوران همراهی ابوهریرهس با پیامبر ج چهار سال واندی است([[9]](#footnote-9)) که او در این مدت کاملاً و همواره همراه پیامبر بود و فقط برای فراگرفتن از پیامبر خود را از همه چیز خالی فارغ کرده بود. او دست در دست پیامبر گذاشته و هرجا که پیامبر ج می‌رفت ابوهریره با ایشان همراه بود و نه در سفر و نه در غیر سفر از پیامبر جدا نمی‌شد، چون خرید و فروش و خانواده و اموالی نداشت که به آن مشغول شود.

در روایت صحیح از او نقل شده که گفت: شما می‌گوئید که ابوهریره به کثرت از پیامبر ج حدیث روایت می‌کند، من مرد فقیری بودم که برای پرکردن شکم خود همراه پیامبر بودم، مهاجرین به داد و ستد در بازارها مشغول بودند و انصار با اموال خود مشغول بودند، در مجلسی با پیامبر ج نشستم، فرمود: «چه کسی چادرش را پهن می‌کند تا سخنم را تمام کنم سپس آن را جمع کند، آنگاه هرگز چیزی را که از من شنیده فراموش نخواهد کرد، من چادرم را پهن کردم تا آن که پیامبر سخنش را به پایان رسانید و سپس چادر را جمع کرد و به من داد، سوگند به خدا از آن به بعد هیچ چیزی را که شنیده‌ام فراموش نکرده‌ام»([[10]](#footnote-10)).

و اینگونه می‌بینیم که برکت همراهی ابوهریرهس با پیامبر ج او را سرا تا پا فرا گرفت و خداوند به برکت این همراهی و خدمتگذاری به حفظ آنچه از پیامبر شنیده و فراموش‌نکردنش را، ارزانی کرد.

محبت ابوهریرهس با پیامبر و خدمتگذاری او برای پیامبر **ج**

ابوهریره به شدت پیامبر ج را دوست می‌داشت و بسیار به ایشان ج اعتماد می‌نمود و کارهایی می‌کرد که پیامبر خوشحال می‌شد، ابوهریره با شادمانی پیامبر ج شادمان می‌شد و با ناراحتی ایشان ناراحت می‌گردید، و توهین به آنحضرت ابوهریره را سخت ناراحت می‌کرد حتی اگر این توهین را نزدیکترین فرد به ابوهریره به ایشان می‌نمود، در روایت صحیح از ابوهریره نقل شده که گفت: «مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم، در حالیکه او مشرک بود. روزی او را به پذیرفتن اسلام دعوت دادم، سخن ناپسندی در باره رسول الله ج به زبان آورد، در حالی که گریه می‌کردم نزد پیامبر آمدم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم را به اسلام دعوت می‌دادم او نمی‌پذیرفت، امروز وقتی او را به پذیرفتن دین اسلام فرا خواندم در مورد شما سخنی به زبان آورد که آن را نمی‌پسندم، دعا کن خداوند مادر ابوهریره را هدایت کند».

آنگاه پیامبر ج فرمود: «بار خدایا! مادر ابوهریره را هدایت کن». و من با دریافت مژده دعای پیامبر به سوی خانه بیرون آمدم وقتی به خانه رسیدم دیدم در بسته است، مادرم صدای قدم مرا شنید و گفت: ابوهریره در جایت بمان، و من صدای آب را می‌شنیدم، مادرم غسل کرد و چادرش را پوشید و بدون آن که روسری بر سر کند درب را باز کرد و سپس گفت: ای ابوهریره، «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». ابوهریره می‌گوید: به سوی پیامبر بازگشتم ودر حالی که از شوق شادی گریه می‌کردم نزد ایشان آمدم، و گفتم: ای رسول خدا، شادباش، خداوند دعایت را پذیرفت و مادر ابوهریره را هدایت کرد، آنگاه پیامبر خدا را ستایش گفت و فرمود: خوب است...»([[11]](#footnote-11)).

این حدیث به ما نشان می‌دهد که ابوهریره چقدر پیامبر را دوست می‌داشت که وقتی به پیامبر سخن ناشایستی گفته شد ابوهریره گریه کرد، و همچنین پیامبر ج ابوهریره را گرامی داشت و وقتی ابوهریره از پیامبر ج خواست که برای هدایت مادرش دعا کند این ایشان خواسته ابوهریره را پذیرفت و برای هدایت مادرش دعا کرد و مادرش به برکت آن دعا هدایت شد که به سبب آن شادمانی ابوهریره چندبرابر گردید و از شادی گریست.

ابوهریره محبتی که با پیامبر ج داشت را اینگونه تعبیر می‌کرد: «خلیل و محبوبم مرا به سه چیز توصیه نموده است که تا وقتی زنده هستم آن سه چیز را رها نمی‌کنم و عبارتند از: روزه‌گرفتن سه روز در هر ماه ، و خواندن نماز چاشت، و خواندن نماز وتر قبل از خواب»([[12]](#footnote-12)).

و می‌گوید: «از خلیل و محبوبم شنیدم که می‌گفت: زیور الآت مؤمن تا جاهایی می‌رسد که وضوء شامل آن می‌شود»([[13]](#footnote-13)).

و چنان علاقه‌مند همراهی با پیامبر ج بود که هیچ فرصتی را برای خدمت پیامبر از دست نمی‌داد و بلکه آن را غنیمت می‌شمرد و از آن استفاده می‌نمود، از آن جمله این که آب وضوء ایشان را (در ظرف چرمی) حمل می‌کرد، بخاری روایت می‌کند ابوهریرهس آب وضوء و آنچه پیامبر ج به آن نیاز داشت را برای ایشان می‌برد، باری که ابوهریره داشت آب وضوء پیامبر را با خود به دنبال ایشان می‌برد، پیامبر فرمود: این کیست؟ گفت: ابوهریره هستم، فرمود: «سنگ‌هایی برایم بیاور که با آن استنجا می‌کنم و استخوان و سرگین حیوان نیاور». آنگاه که در گوشه‌ای از لباس گذاشته بودم آوردم و کنار ایشان نهادم و سپس برگشتم...»([[14]](#footnote-14)).

و همچنین ابوزرعه بن عمرو بن جریر از ابوهریرهس روایت می‌کند که گفت: «پیامبر ج وارد دستشویی شد، در ظرفی برایش آب آوردم، آنگاه ایشان استنجاء نمود و سپس دستش را بر زمین مالید و سپس آن را شست و سپس ظرفی دیگر پر از آب آوردم و ایشان با آن وضو گرفت»([[15]](#footnote-15)).

و همچنین مجاهد از ابوهریرهس روایت می‌کند که گفت: پیامبر خدا از کنارم عبور کرد و از چهره‌ام شناخت که گرسنه‌ام، فرمود: ابوهریره؟ گفتم: بله ای رسول خدا! و همراه او وارد خانه شدم ایشان دید که لیوانی پر از شیر است، گفت: این از کجا برایتان آمده؟ گفتند: فلانی برای تو فرستاده است، فرمود: ای اباهریره برو پیش اهل صفه و آنان را فرا بخوان، اهل صفه میهمانان اسلام بودند که نه خانواده داشتند و نه مال، هرگاه صدقه و زکاتی نزد پیامبر می‌آوردند آن را به آنان می‌داد و خودش از آن استفاده نمی‌کرد و هرگاه هدیه‌ای به او می‌دادند از آن استفاده می‌کرد و اصحاب صفه را نیز شرکت می‌داد، من از این که مرا برای فراخواندن اهل صفه فرستاد ناراحت شدم، و با خودم گفتم: می‌خواستم از این شیر بخورم و قوت بگیرم و این شیر در میان اهل صفه به کجا می‌رسد، اما چاره‌ای جز اطاعت از پیامبر نبود، نزد اهل صفه آمدم و آنان با اجابت فراخوان آمدند وقتی نشستند، پیامبر ج فرمود: ابوهریره شیر را بردار و به آنان بده، و من شروع کردم به دادن شیر هریکی آن را می‌گرفت و می‌نوشید تا آن که سیر می‌شد، تا آنکه به همه دادم، و لیوان شیر را پیامبر ج گرفت و با لبخند سرش را به سوی من بلند کرد و گفت: «من و تو باقی مانده‌ایم» گفتم: بله ای رسول خدا! فرمود: بنوش، و من نوشیدم، فرمود: بنوش، و نوشیدم، باز فرمود: بنوش و من نوشیدم، و ایشان همچنان می‌گفت: بنوش و من می‌نوشیدم تا این که گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده دیگر گنجایشی نیست، آنگاه پیامبر ج لیوان شیر را گرفت و باقی شیر را نوشید»([[16]](#footnote-16)).

این روایت و روایت‌های پیش از این این مطلب را انعکاس می‌دهد که ابوهریرهس به شدت به خدمت‌گذاری پیامبر ج علاقه‌مند بود، و همچنین این قضیه را منعکس می‌کند که پیامبر چقدر ایثار می‌کرد و یارانش را بر خود ترجیح می‌داد که شیری که به ایشان هدیه شده بود را ننوشید، مگر بعد از آن که همه نوشیدند و به لطف برکت پیامبر ج سیر شدند.

علم و فضل ابوهریره**س**

ابوهریره از علما و فضلای صحابه بود، روایت بسیاری صحابه از او و مراجعه ایشان در فتوا به او به این امر گواهی می‌دهد. عده‌ای از صحابه از این صحابی بزرگ حدیث روایت کرده‌اند؛ از جمله: صحابه زید بن ثابت، ابوایوب انصاری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، ابی بن کعب، جابر بن عبدالله، عائشه، مسور بن محزمه، ابوموسی اشعری، انس بن مالک و ابورافعش مولای پیامبر ج و کسانی دیگر از صحابه، و از تابعین قبیصه بن ذؤیب و سعید بن مسیب و عروه بن زبیر و سالم بن عبدالله بن عمر و ابوسلمه بن عبدالرحمن و ابوصالح السمان و عطاء بن ابی رباح و عطاء بن یسار و مجاهد و شعبی و ابن سیرین و عکرمه و نافع مولای ابن عمر و ابوادریس الخولانی و غیره از ابوهریرهس حدیث روایت کرده‌اند([[17]](#footnote-17)).

بخاری/ می‌گوید: هشتصد نفر یا بیشتر از او روایت کرده‌اند([[18]](#footnote-18)).

و همانطور که از او حدیث روایت می‌کرده‌اند در سوال و فتوا نیز به او مراجعه می‌نمودند. بعضی او را در فتوا مقدم داشته و فتوایش را تائید می‌کردند. شافعی/ از مالک از یحیی بن سعید از بکیر بن أشج از معاویه بن ابی عیاش انصاری روایت می‌کند که او با ابن زبیر نشسته بود، محمد با ایاس بن بکیر آمد و او را در مورد مردی پرسید که قبل از آمیزش زنش را سه طلاقه کرده است، او آن مرد را نزد ابوهریره و ابن عباسش که پیش عائشهل بودند فرستاد، او رفت و از آن‌ها پرسید، ابن عباس به ابوهریره گفت: «به او فتوا بده ای ابوهریره، مسئله مشکلی برایت آمده است» ابوهریره گفت: «یک طلاق زن را باین و جدا می‌کند و سه طلاق آن را برای همیشه حرام می‌نماید، مگر آن که شوهری دیگر کند و شوهرش دوّمی طلاقش دهد آنگاه برای شوهر اولی حلال می‌شود، و ابن عباس هم همین را گفت»([[19]](#footnote-19)).

و زهری از سالم روایت می‌کند که گفت: از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: «قومی که در احرام بودند از من پرسیدند که کسانی که در احرام نبوده‌اند به آنان گوشت شکاری را هدیه کرده‌اند، من به آنان گفتم بخورید»([[20]](#footnote-20)).

و از زیاد بن مینا روایت است که گفت: ابن عباس و ابن عمر و ابوسعید و ابوهریره و جابرش و کسانی مانند آن‌ها از زمان وفات عثمانس تا وقتی که خودشان دیده از جهان فرو بستند در مدینه فتوا می‌دادند، و فتوا به این پنج نفر ارجاع می‌شد([[21]](#footnote-21)).

و همین قدر کافی است که فردی مانند ابن عباس به ابوهریره احترام قائل می‌شود و می‌گوید: ابوهریره فتوا بده([[22]](#footnote-22)).

عبادت و تقوای ابوهریرهس

ابوهریره به عبادت و تقوا معروف بود، چرا اینگونه نباشد و حال آن که او با بهترین الگو در عبادت، همراه بوده و ایشان را دیده بود که چگونه در عبادت می‌کوشید و خود را خسته می‌کرد و چنان عبادت می‌نمود که پاهایش ورم می‌کرد، و ابوهریره نیز نماز و روزه زیاد می‌گرفت و زیاد قرآن تلاوت می‌کرد و نماز شب می‌خواند.

حماد بن زید از عباس جریر روایت می‌کند که گفت: از ابا عثمان نهدی شنیدم که گفت: هفت روز میهمان ابوهریره بودم، وقتی شب می‌شد او و زن و خدمتگزارش به نوبت می‌خوابیدند، یکی نماز می‌خواند و سپس دیگری را بیدار می‌کرد و او به نماز مشغول می‌شد و این یکی می‌خوابید و سپس او بعدی را بیدار می‌کرد، می‌گوید: گفتم: ای ابوهریره چقدر روزه می‌گیری؟ گفت: از اول ماه سه روز روزه می‌گیرم، اگر اتفاقی برایم بیفتد در آخر ماه روزه می‌گیرم([[23]](#footnote-23)).

و ابن حریج از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: من شب را به سه قسمت تقسیم می‌کنم، یک قسمت برای خواندن قرآن و در قسمتی دیگر می‌خوابم و در قسمتی دیگر حدیث پیامبر را یادآوری می‌کنم([[24]](#footnote-24)). و در روایت صحیح از او نقل شده است: محبوبم ج مرا به سه چیز توصیه نمود: «روزه‌گرفتن سه روز از هر ماه ، و خواندن دو رکعت نماز چاشت، و خواندن نماز وتر قبل از خواب»([[25]](#footnote-25)).

و از حماد بن سلمه، از هشام بن سعید بن زید انصاری از شرحبیل روایت است که ابوهریره روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گرفت([[26]](#footnote-26)).

و در کنار این ابوهریره به کثرت تسبیح و حمد خداوند می‌گفت، چنان‌که از خداوند به کثرت هراس داشت و بسیار از دوزخ برحذر می‌داشت.

از میمون بن میسره روایت است که گفت: ابوهریره هر روز دو فریاد در اول روز و در آخر آن سر می‌داد، می‌گفت: شب رفت و روز آمد، و آل فرعون بر آتش عرضه گردید، هیچکسی این فریاد ابوهریره را نمی‌شنید، مگر آن که از دوزخ به خداوند پناه می‌برد»([[27]](#footnote-27)).

ابن مبارک روایت می‌کند که ابوهریره در بیماری‌اش گریه کرد، گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: «برای این دنیای شما گریه نمی‌کنم و بلکه برای دوری راه سفرم و اندک ‌بودن توشه‌ام و برای اینکه من به یک جای بلندی رفته‌ام که پایین آن یا بهشت است یا دوزخ؛ و من نمی‌دانم مرا به کدام یک می‌برند، گریه می‌کنم»([[28]](#footnote-28)).

و همچنین از او روایت است که ابوهریرهس گفت: «به هیچ نعمتی که انسان فاسق از آن بهره‌مند است رشک نبر، چون چیزی دنبال او است که همواره آن را می‌طلبد، و آن جهنم است و هرگاه آتش آن کم شود آن را بیشتر می‌افزودیم». و ابن کثیر می‌گوید: «ابوهریره از صداقت و قوت حافظه و دیانت و عبادت و زهد و عمل صالح فراوانی برخوردار بود»([[29]](#footnote-29)).

تواضع و بزرگواری و خوش‌اخلاقی ابوهریره**س**

ابوهریرهس به فروتنی همه جانبه‌اش در تمام مراحل زندگی‌اش معروف است. و بعد از آن که خداوند به او نعمت علم و مقام و فضل را داد او گذشته‌اش را فراموش نکرد، مانند کسانی که وقتی روزهای خوشی داشته باشند و خداوند آنان را در رفاه و آسایش قرار دهد ایشان گذشته را از یاد می‌برند، و بلکه ابوهریره گذشته‌اش را و محرومیت و فقرش را به خاطر می‌آورد تا خداوند را در برابر نعمت دین و دیگر نعمت‌ها سپاس گذارد، از او روایت است که گفت: یتیم بزرگ شدم، و با بینوایی هجرت کردم و برای دختر غزوان فقط در برابر سیرشدن شکم خود کار می‌کردم، وقتی آنان سوار می‌شدند شتر آن را از پشت به حرکت درمی‌آوردم و آواز حدی را سر می‌دادم، و چون آنان پائین می‌آمدند هیزم جمع می‌کردم؛ پس ستایش خداوندی راست که دین را مایه زندگانی گردانید و ابوهریره را بعد از آن که در برابر سیرشدن شکمس و سوارکردنش بر شتر برای دختر غزوان کار می‌کرد امام و پیشوا قرار داد([[30]](#footnote-30)).

و ذهبی می‌گوید: ابوهریره دریایی از علم بود که در کوزه‌ای خلاصه شده بود و در ضمن این دانش، بزرگوار و عابد و فروتن بود([[31]](#footnote-31)).

و او به اضافه تواضع و فروتنی‌اش سخاوتمند بود، و چرا چنین نباشد و حال با کسی همراه بود که از باد سخاوتمندتر بود. ابونضره العبدی از طفاوی روایت می‌کند که گفت: شش ماه در مدینه پیش ابوهریره اقامت نمودم، هیچکسی از اصحاب پیامبر ج را با همت‌تر و کوشاتر و میهمان‌نوازتر از او نیافتم([[32]](#footnote-32)).

شاید منظورش کسانی از صحابهش باشد که او را میهمانی نموده بودند نه همه صحابه، چون در میان صحابه کسانی بوده‌اند که اقیانوس بی‌کران سخاوت بوده‌اند، و ابوهریرهس در ضمن فروتنی و سخاوت شوخ طبع و صریح بود، با هیچکسی کینه‌ای نداشت و به آنچه دیگران داشتند چشم طمع نمی‌دوخت و به آنچه خود داشت راضی بود و شکر خدا را می‌گفت از او روایت است که گفت: ستایش خداوندی را سزاست که ما را از نان سیر کرد بعد از آنکه غذای ما چیزی نبود غیر از آب و خرما»([[33]](#footnote-33)).

نیکی ابوهریرهس با مادرش و محبوب بودن او نزد مردم

ابوهریرهس با مادرش به نیکی رفتار می‌کرد، چنان‌که وقتی به سوی پیامبر ج هجرت کرد مادرش را با این که در آن وقت مشرک بود همراه خود به مدینه آورد به امید این که مسلمان شود، و خداوند آرزوی ابوهریره را تحقق بخشید، و پیامبر ج به خواسته ابوهریره برای مادرش دعا کرد و مادرش مسلمان شد در حالیکه اشک خوشحالی بر دیدگان ابوهریره جاری گشت.

از ابوهریره روایت است که گفت: روزی از خانه به سوی مسجد رفتم گروهی را دیدم گفتند: چرا بیرون آمده‌ای، گفتم: از گرسنگی، گفتند: سوگند به خدا که ما هم از گرسنگی بیرون آمده‌ایم، آنگاه بلند شدیم و آمدیم نزد پیامبر ج، و ایشان فرمود: چه چیزی سبب شده که این وقت بیائید؟ ما ایشان را از علت آمدن خود باخبر نمودیم. ایشان کاسه‌ای که خرما داشت بود را طلبید، و به هریک از ما دو دانه خرما داد و فرمود: «این دو خرما را بخورید و به دنبال آن آب بخورید امروز شما را کفایت می‌کنند». من یکی از خرماها را خوردم و دیگری را پنهان کردم، فرمود: ای ابوهریره آن را چه کار می‌کنی؟ گفتم: برای مادرم می‌برم. فرمود: آن را بخور برای مادرت دو تا به شما می‌دهیم([[34]](#footnote-34)).

و ابن شهاب زهری روایت می‌کند که ابوهریرهس به حج نرفت تا وقتی که مادرش فوت کرد، چون در کنار مادرش بود([[35]](#footnote-35)).

و از ابوهریرهس روایت است که وقتی از پیامبر خواست که دعا کند مادرش مسلمان شود گفت: ای پیامبر خدا دعا کن خداوند مرا و مادرم را محبوب مؤمنان قرار دهد و مؤمنان را محبوب ما بگرداند». آنگاه پیامبر ج فرمود: بار خدایا! این بنده‌ات (یعنی ابوهریره) و مادرش را محبوب مؤمنان بگردان و مؤمنان را محبوب آنان کن...([[36]](#footnote-36)).

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث از نشانه‌های نبوت است، همه مردم ابوهریرهس را دوست دارند و خداونداو را به سبب روایاتش مشهور و معروف کرده است([[37]](#footnote-37)).

تلاش او در پیروی از اطاعت پیامبر **ج**

رفتار عملی ابوهریرهس نشانگر این بود که او به شدّت می‌کوشید تا در کارها از پیامبر ج پیروی نماید و به گفته‌ها و افعال ایشان ج اقتدا نماید، چون خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

«آنچه پیامبر به شما داد، آن ‌را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازآیید».

ابوهریرهس به این فرمان الهی جامه عمل پوشانید و از سویی محبت صادقانه پیامبر که دل‌های یارانش سرشار از آن بود و تمام اعضا و جوارح و احساسات آنان غرق این محبت بود ابوهریره را بر آن داشته بود تا به شدت از پیامبر ج تا جایی که می‌تواند پیروی نماید.

مثال‌های ذیل تاکیدی است بر آن چه گفتیم:

از ابوهریرهس روایت است که گفت: محبوبم مرا به سه چیز توصیه نمود که آن سه چیز را تا دم مرگ رها نخواهم کرد: روزه‌گرفتن در ماهی سه روز، و نماز چاشت، و خواندن وتر قبل از خواب.

و گفت: نماز من از شبیه‌ترین نماز به پیامبر است در میان شما؛ پیامبرج وقتی می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»، بعد می‌گفت: «ربنا ولك الحمد» و به هنگام رفتن به رکوع «الله اکبر» می‌گفت و وقتی سرش را بلند می‌کرد و وقتی بعد از سجده دوم بلند می‌شد می‌گفت: «الله اکبر»([[38]](#footnote-38)).

ابوهریره می‌گفت: قبل از خواب و بعد از بیداری و قبل از غذا و بعد از غذا همان کلماتی را می‌گویم که از پیامبر ج شنیده‌ام که آن را گفت([[39]](#footnote-39)).

و سعید مقبری از ابوهریرهس روایت می‌کند که او از کنار گروهی عبور کرد که گوسفندی کباب شده جلوی آن‌ها گذاشته شده بود، آنان او را دعوت دادند، اما نخورد. و گفت: پیامبر ج در حالی از دنیا رفت که از نان جو سیر نشد([[40]](#footnote-40)).

مثال‌های که بیان شد برای این که نشان دهد ابوهریرهس تا چه اندازه از پیامبر ج پیروی می‌کرده کافی است.

گفته‌ها و نکته‌های ابوهریرهس

گفته‌ها و نکته‌هایی مملو از موعظه و مفاهیمی که نشانگر قوت ایمان ابوهریرهس به خدا و روز قیامت بوده از ایشان نقل شده است، این گفته‌ها به گستردگی درک و فهم دراز تعالیم اسلام و ابعاد آن و شناخت دنیا و بی‌علاقه‌بودنش به دنیا اشاره دارد، بخشی از این گفته‌ها را ذکر می‌کنیم تا عمق مفاهیم آن را مورد بررسی قرار دهیم:

از آن جمله گفته­ی ابوهریره به ابی سلمه بن عبدالرحمن که وقتی ابوهریره برای بهبودی‌اش دعا کرد گفت: ای ابا سلمه اگر می‌توانی بمیری بمیر، سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست که به زودی زمانی بر علما خواهد آمد که هریک از آنان مرگ را از طلای سرخ بیشتر دوست خواهد داشت، و یا به زودی زمانی خواهد آمد که مرد بر کنار قبر مسلمانی می‌آید و می‌گوید: دوست دارم که من صاحب این قبر بودم([[41]](#footnote-41)).

و ابو­المتوکل روایت می‌کند که ابوهریره کنیزی داشت که آنان را ناراحت کرده بود، روزی ابوهریره برای او شلاق بلند کرد و گفت: اگر قصاص نمی‌بود تو را با این شلاق می‌زدم، ولی تو را به کسی می‌فروشم که قیمت تو را به من کاملاً خواهد داد، برو برای خدا آزاد هستی([[42]](#footnote-42)).

و گفت: همانا این زباله‌دان مایه هلاکت شما در دنیا و آخرت است، یعنی اموال و شهوات.

و معمر از او روایت می‌کند که هرگاه جنازه‌ای را از کنار او می‌بردند می‌گفت: شام بروید ما صبح به دنبالتان خواهیم آمد، صبح بروید ما شام به دنبالتان خواهیم آمد، موعظه‌ای بلیغ و غفلتی زودگذر، اولی می‌رود و دومی باقی می‌ماند در حالی که عقل ندارد([[43]](#footnote-43)).

یکی از مردم مدینه خانه‌ای ساخت و از ابوهریره پرسید که روی درب خانه‌ام چه بنویسم؟ گفت: «بنویس: برای ویرانی بساز، برای یتیم‌شدن بچه بیاور، و برای وارث مال جمع کن»([[44]](#footnote-44)).

و گفت: «هیچ دردی نزد من دوست‌داشتنی‌تر از تب نیست، چون تب بر هر مفصلی سهمیه دردش را می‌دهد، و خداوند به هر مفصلی سهمیه‌اش را از پاداش می‌دهد»([[45]](#footnote-45)).

و در بیماری‌اش گفت بار خدایا دیدار تو را دوست دارم؛ پس دیدارم را دوست بدار([[46]](#footnote-46)).

و به دخترش گفت: طلا نپوش می‌ترسم به آتش گرفتار نشوی.

ابوهریرهس دخترش را از روی پرهیزگاری از پوشیدن طلا نهی کرد، چون ممکن است پوشیدن طلا به اسراف و ناز و نعمت بیانجامد که گاهی انسان را در انجام عبادت سست می‌گرداند و گرنه پوشیدن طلا برای زنان شرعاً جایز است، هم از دیدگاه ابوهریره و هم از دیدگاه دیگر صحابه و تابعین و علمای امت جایز است مگر آن که برای تکبر و فخرفروشی باشد که در این صورت مانند کسی است که از روی تکبر لباس خود را پائین می‌کند([[47]](#footnote-47)).

روایت‌ها و حفظ او

ابوهریره­س از همه اصحاب پیامبر­ ج بیشتر حدیث حفظ کرده بود او پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث حفظ داشته است، کثرت روایات و حفظ ابوهریرهس به چند چیز برمی‌گردد:

1. او بیش از چهار سال با پیامبر ج همراه بود و این مدت برای حفظ این تعداد حدیث معمولاً کافی است و بلکه کسی که از همه کارها دست کشیده و فقط به فراگرفتن مشغول است بیشتر از این می‌تواند یاد بگیرد و حفظ کند.

او بسیاری از این روایت‌های از بعضی از صحابهش فرا گرفته به خصوص روایاتی که قبل از اسلام‌آوردن ابوهریره گفته شده و او آن را نشنیده است، از این رو ابوهریره احادیثی از ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و ابی بن کعب و اسامه بن زید و عائشهش و غیره روایت کرده است([[48]](#footnote-48)).

ابوهریرهس بعد از وفات پیامبر ج وقتی را با این صحابه گذراند که وقت کمی نیست، و منبع همه روایت‌های ابوهریره پیامبر نبود، و همه روایت‌ها را ابوهریره در دوران همراهی پیامبر فرا نگرفته و بلکه بعد از وفات پیامبر بسیاری روایات را از صحابه فرا گرفته است.

1. ابوهریرهس از همه چیز دست کشید و فقط به علم و حفظ مشغول بود.
2. ابوهریرهس تا بعد از سال پنجاه هجری زنده بود که اکثر علمای صحابه قبل از او وفات یافتند و بعد از او جز تعداد اندکی باقی نماند، مانند عبدالله بن عمر، و عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله و ابی سعید خدری و انس بن مالک و عائشهش و دیگران که بعد از او زنده بودند. آن زمانی که نیاز مردم به علم صحابه شدت یافته بود با توجه به گستردگی گستره­ی دولت اسلامی و زیادشدن کسانی که وارد دین اسلام شده و زیاد شدن کسانی که دنبال علم بودند، همانند فرزندان صحابه و دیگران، زیرا علم و دانش صحابه تنها مرجع مورد اعتماد بود که آن‌ها را به پیامبر ج وصل می‌کرد، مخصوصا آن عده از صحابه که به حفظ قوی و همراهی با پیامبر ج مشهور بودند، کسی همانند ابو هریره.

شهادت اهل علم به حفظ ابوهریرهس

به خاطر این امور و به برکت دعای پیامبر ج ابوهریره از حافظ‌ترین صحابه بود و از همه بیشتر حدیث حفظ داشت.

ترمذی از عبدالله بن عمرب روایت می‌کند که او به ابوهریره گفت: ای ابوهریره تو از همه ما بیشتر همراه پیامبر بوده و بیشتر حدیث ایشان ج را حفظ کرده‌ای([[49]](#footnote-49)).

و همچنین از طلحه بن عبیداللهس روایت کرده که او گفت: تردیدی ندارم که او از رسول خدا چیزهایی شنیده که ما نشنیده‌ایم...([[50]](#footnote-50)).

و حاکم روایت کرده که مردی نزد زید بن ثابت آمد و او را در مورد چیزی پرسید، او گفت: نزد ابوهریره برو، روزی به اتفاق ابوهریره و فلانی در مسجد نشسته بودیم و به ذکر و دعا مشغول بودیم، پیامبر ج به سوی ما آمد و در میان ما نشست ما سکوت کردیم، فرمود: بازگردید به آنچه در آن بودید. زید می‌گوید: من و همراهم قبل از ابوهریره دعا کردیم، و سپس ابوهریره دعا کرد و گفت: خدایا آنچه دو دوستم از تو خواستند آن را می‌خواهم و از تو دانشی می‌خواهم که فراموش نشود، آنگاه پیامبر ج فرمود: (آمین) ما گفتیم: ای رسول خدا ج ما هم از خداوند علم و دانشی می‌خواهیم که فراموش نشود. فرمود: دوسی در این زمینه از شما پیشی گرفت([[51]](#footnote-51)).

و اعمش از ابی صالح روایت می‌کند که گفت: ابوهریره از حافظ‌ترین صحابه بود([[52]](#footnote-52)).

و شافعی می‌گوید: ابوهریره در زمان خود حافظ‌ترین راوی حدیث است([[53]](#footnote-53)).

و ابن عبدالبر می‌گوید: ابوهریره حافظ‌ترین فرد در میان اصحاب پیامبرج بود، و در مواقعی حضور داشت که مهاجرین به خاطر مشغول‌بودن با تجارت و انصار به خاطر مشغول‌بودن با باغ‌هایشان در آنجا نبودند، و پیامبر هم گواهی داد که ابوهریره به یادیگری علم و حدیث بسیار علاقه‌مند است و برای آن می‌کوشد([[54]](#footnote-54)).

و از محمد بن عمار بن عمرو بن حزم روایت است که او در مجلسی آمد که ابوهریره در آن حضور داشت و در آن بیش از ده نفر از بزرگان صحابهش حضور داشتند، آنگاه ابوهریره شروع کرد به نقل حدیث از پیامبر ج برای آن‌ها، بعضی‌ها حدیث را نمی‌دانستند و سپس به آن بازمی‌گشتند، و آنگاه بعضی دیگر حدیث را به خاطر می‌آوردند، و سپس ابوهریره حدیثی دیگر می‌گفت و بعضی آن را نمی‌دانستند و سپس متوجه آن می‌شدند و ابوهریره چند بار به همین صورت حدیث روایت کرد. می‌گوید: در آن روز دانستم که او از همه مردم احادیث پیامبر را بهتر و بیشتر حفظ کرده است([[55]](#footnote-55)).

و بخاری می‌گوید: از او حدود هشتصد تن از اهل علم روایت کرده‌اند و او از همه کسانی که دوران او حدیث روایت کرده‌اند حافظ‌تر بود.

و ابونعیم می‌گوید: ابوهریرهس از همه صحابه احادیث پیامبر را بیشتر حفظ بود، و پیامبر برای ابوهریره دعا کرد که مؤمنان او را دوست بدارند([[56]](#footnote-56)).

و حاکم می‌گوید: می‌خواستم با بیان فضائل ابوهریره آغاز کنم چون او احادیث پیامبر ج را حفظ کرده است و صحابه و تابعین در این مورد برای او شهادت و گواهی داده‌اند، و همه کسانی که از صدر اسلام تا عصر ما به دنبال حفظ حدیث رفته‌اند از پیروان و گروه ابوهریره هستند و او اولین حافظ حدیث وحق دارترین آنهاست([[57]](#footnote-57)).

و گواهی صحابهش و علمای برجسته امت بر کثرت روایت ابوهریرهس و حفظ او احادیث پیامبر ج را کافی است.

عدالت و راستگوئی او

عدالت و صداقت ابوهریرهس با تائیدی که خداوند در مورد اصحاب پیامبرش فرموده و با تائید پیامبر ج به یاران خود، ثابت شده است.همچنین با آیات و احادیث فراوانی- که قبلا در این کتاب ذکر شده - در این مورد آمده است. زیرا آنان ایمانی صادق داشتند و به خوبی از پیامبر ج پیروی کردند، و نیز به دلیل خدمات و فداکاری‌هایی که تقدیم کردند برای پیروزی دین اسلام.

خطیب می‌گوید: اگر خدا و پیامبرش در مورد صحابه چیزی نمی‌گفتند، هجرت و جهاد و فداکردن جان و مال خود را برای یاری این دین، وگذشتن از پدران وفرزندان و قوت ایمان و یقین آنان برای قطعی‌ بودن عدالت و پاکی آنان، و اینکه آنان از همه کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند و تزکیه می‌شوند؛ بهتر هستند، کافی بود([[58]](#footnote-58)).

و در سیره ابوهریره چیزی از قبیل ارتداد یا دروغ یا نفاق و یا دیگر چیزی که منافی پاکی و درستکاری باشد وجود ندارد. روایت صدها تن از تابعین و صحابه از ابوهریره تاکیدی است بر صداقت او. چنان‌که عدالت از دیدگاه علمای جرح و تعدیل برای راوی که صحابی نباشد با تائید دو نفر عادل ثابت می‌گردد و بعضی گفتند: تائید یک نفر کافی است([[59]](#footnote-59)).

پس چه می‌توانیم بگوییم راجع به کسی که بیش از بیست نفر از صحابه از او روایت کرده‌اند، و صدها تن از افراد ثقه تابعین از او حدیث نقل کرده و او را ثقه شمرده‌اند، چنان‌که قبلاً گفته شد که ابن عمرب به ابوهریره گفت: تو از همه ما بیشتر با پیامبر همراه بودی و از همه بهتر حدیث ایشان را حفظ کرده‌ای. و طلحه بن عبیداللهس گفت: تردیدی ندارم که ابوهریره احادیثی از پیامبر ج شنیده که ما نشنیده‌ایم.

و از زید بن ثابتس روایت است که او به کسی که او را سوالی کرد گفت: نزد ابوهریره برو.

بنابر همه آنچه گفته شد علما از محدثین و غیره از صحابه اجماع کرده که ابوهریره عادل و درستکار و راستگوست، و روایاتی را که نسبت آن به ابوهریره صحت داد پذیرفته­اند، اما روایاتی که نسبت آن به ابوهریرهس صحت ندارد مردودند و مانند دیگر روایت‌های ضعیف و موضوع که به دیگر صحابه نسبت داده شده‌اند و به آل بیت نسبت داده شده‌اند، دلیل نیستند و پذیرفته نمی‌باشند.

بنابراین، ایجاد تردید در مورد ابوهریرهس و روایاتی که نسبت آن‌ها به وی صحیح است از سوی کسانی که بدگمانی به اصحاب پیامبر را به ارث برده‌اند، و اتهامات جاهلان به این صحابی بزرگوار را تکرار می‌کنند و شرافت صحبت وی با پیامبر را ناچیز و بی‌ارزش قلمداد می‌نمایند، قابل توجه نیست.

همچنان که عدالت و درستکاری ابوهریرهس با توجه به همه مقیاس‌ها و معیارهای تحقق یافته است، حافظه قوی او نیز مورد تائید است چنان‌که شاگردانش و دیگر کسانی که حفظ و ضبط او را آزموده‌اند به این امر شهادت داده‌اند.

بخاری و مسلم و احمد از ابی حازم روایت کرده‌اند که گفت: پنج سال با ابوهریره نشست و برخاست داشتم از او شنیدم که از پیامبر ج روایت می‌کرد که گفته است: «سامان دهی و مدیریت امور بنی اسرائیل به دست پیامبران بود، و هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبری دیگر جانشین او می‌شد، اما بعد از من پیامبری نخواهد آمد...»([[60]](#footnote-60)).

یعنی هیچگاه در طی این مدت ابوهریره به این حدیث چیزی اضافه نکرد و همچنین از آن چیزی نکاست.

و حاکم از کاتب مروان بن حکم امیر مدینه روایت می‌کند که گفت: مروان ابوهریرهس را فرا خواند و مرا پشت پرده نشاند و شروع به پرسیدن ابوهریره کرد، و من می‌نوشتم، در آخر سال دوباره ابوهریره را فرا خواند و مرا پشت پرده نشاند و از ابوهریره را از همان احادیث پرسید، ابوهریره هیچ چیزی اضافه و کم و پس و پیش نکرد([[61]](#footnote-61)).

چنانکه به نظر می‌آید مروان می‌خواست حافظه ابوهریره را بیازماید و ابوهریره نمی‌دانست که آنچه او می‌گوید نوشته می‌شود. و از جمله اموری که به حفظ و ضبط او گواهی می‌دهد روایتی است که پیش‌تر از ابن عمرب نقل شد که او گفت: «ای ابوهریره تو از همه ما بیشتر با پیامبر ج همراه بودی و بیشتر حدیث او را حفظ کردی»([[62]](#footnote-62)).

و اعمش از ابوصالح روایت کرده که گفت: ابوهریره از حافظ‌ترین اصحاب پیامبر ج بود([[63]](#footnote-63)).

پس این روایات و دیگر روایت‌هایی که قبلاً در مورد حفظ ابوهریرهس ذکر شد، علما را بر آن داشته که به حفظ و ضبط ابوهریره اعتماد نمایند و به روایات او توجه داشته باشند. از این رو بین اسانید روایت‌هایی که از او می‌شود از لحاظ تفاوت در صحت مقایسه کرده‌اند، و در این مورد از آنان اقوال مختلفی نقل شده است:

مثلاً گفته‌اند صحیح‌ترین اسانید ابوهریره عبارت است: زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره و گفته‌اند ابوالزناد از اعرج از ابوهریره، و گفته شده روایت حماد بن زید از ایوب از محمد بن سیرین از ابوهریره صحیح‌ترین روایت‌ها از ابوهریره به شمار می‌رود.

و برخی گفته‌اند: صحیح‌ترین اسانید یمنی‌ها: معمر از همام از ابوهریره است.

و از احمد بن صالح مصری روایت است: «دقیق‌ترین اسانید اهل مدینه عبارت است از اسماعیل بن ابی حکیم از عبیده بن سفیان از ابوهریره». و ابوبکر بردیجی می‌گوید: اهل نقل بر صحت احادیث زهری از سالم از پدرش از سعید بن مسیب از ابوهریره اجماع کرده‌اند([[64]](#footnote-64)).

و هرچه گفته شده باشد، همه این اقوال و گفته‌ها بر اهمیت روایات ابوهریرهس و اهتمام ‌ورزیدن محدثین به آن از لحاظ حفظ و تدوین است.

چنانکه محدثین این روایت‌ها را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند، پس کتاب‌های ششگانه و دیگر کتاب‌های معروف و متداول بر روایات ابوهریره اعتماد کرده‌اند و شما هیچ فصلی را نمی‌بینید، مگر آن که در آن یک حدیث یا بیشتر از ابوهریره در آن روایت شده است.

روش ابوهریرهس در روایات

اگر در احادیثی که ابوهریره روایت کرده تأمل کنید خواهید دید که او را دو روش اساسی را در روایت‌های خود در پیش گرفته است:

مسلک اول: روایت مجرد احادیث نبوی

در این مسلک ابوهریرهس فقط به روایت حدیث آن‌چنان که از رسول الله شنیده بود یا روایت آنچه از رفتار یا حال ایشان دیده بود اکتفا می‌کند. چه این حدیث برای شاگردانش باشد یا کسانی که از او درباره حدیث می‌پرسند، یا می‌خواهند از صحت احادیثی مطمئن شوند.

مانند این حدیث: ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: پیامبر فرمود: کامل‌ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی آنانی هستند که اخلاق‌شان از دیگران بهتر است، و بهترین شما بهترین شما با زن‌هایشان هستند([[65]](#footnote-65)).

و عکرمه مولای ابن عباسب روایت می‌کند و می‌گوید: نزد ابوهریره در خانه‌اش رفتم و او را از روزه روز عرفه پرسیدم؟ گفت: پیامبر از روزه‌گرفتن روز عرفه در سرزمین عرفات نهی کرده است([[66]](#footnote-66)).

در این دو حدیث ابوهریرهس مانند عادت محدثین صحابه و تابعین و غیره در بیان حدیث فقط به آنچه از پیامبر شنیده اکتفا کرده است، و در اغلب روایات همین مسلک را در پیش گرفته است.

مسلک دوم: روایت‌هایی که فقط روایت محض نیست

این نوع روایت‌هایی است که ابوهریرهس در ضمن روایت؛ آن را توضیح و شرح می‌دهد یا مفاهیمی را از روایت استنباط می‌نماید و یا احکامی را بیان می‌دارد که از روایت یا از روایت‌های دیگر با اجتهاد و فهم خاص خود دریافته است، و این توضیحات را به قصد تعلیم و راهنمائی ارائه می‌کند، چون تعلم و راهنمایی در حیات او شکل برجسته‌ای به خود گرفته بود.

به عنوان مثال:

احمد از محمد بن زیاد روایت می‌کند که گفت: ابوهریرهس را دیدم که از کنار قومی عبور کرد که از ظرفی وضوء می‌گرفتند. ابوهریره گفت: خوب وضوء بگیرید آیا نشنیده‌اید که پیامبر ج فرمود: وای بر پشت پاها از آتش دوزخ([[67]](#footnote-67)).

و احمد و بخاری از سالم بن عبدالله روایت می‌کنند که گفت: بارها ابوهریره را در بازار می‌دیدم که ایستاده بود و می‌گفت: علم از میان می‌رود و فتنه‌ها ظهور پیدا می‌کنند و قتل زیاد می‌شود، گفته شد: ای رسول خدا هرج (قتل) چیست؟ ایشان با دستش اشاره کرد و آن را کج نمود([[68]](#footnote-68)). یعنی دستش را به چپ و راست حرکت داد.

می‌بینیم که در این دو روایت ابوهریرهس قبل از بیان روایت توضیحی از سوی خود می‌دهد، چنان‌که در روایت اول به خوب وضوءگرفتن امر کرد از بیم آن که مبادا انسان به آنچه پیامبر ج از آن برحذر داشته است مبتلا گردد.

و در روایت دوم به بیان پاره‌ای از نشانه‌های قیامت مانند از بین‌رفتن علم و ظهور فتنه‌ها و کثرت قتل و کشتار اشاره کرد، و اینگونه از ادامه‌دادن پیشروی در گناه و دوری از طاعت خداوند برحذر داشت.

روایاتی که ابوهریرهس از پیامبر ج نقل می‌کند و روایاتی که گفته­ی خود اوست

بنابراین، سخنی که ابوهریره در آغاز احادیثی که از پیامبر روایت می‌کند یا در آخر آن بیان می‌دارد، گفته­ی خود اوست و از حدیث پیامبر نیست، و این همان موردی است که هرگاه از آن پرسیده می‌شد که آیا این را از پیامبرج شنیده‌ای می‌گفت: نه این از جیب من است، یا می‌گفت: این از جیب ابوهریره است. بعضی از کسانی که از حدیث آگاهی ندارند و نمی‌دانند که ابوهریره با این سخن به دو نوع روایت یعنی مرفوع و موقف اشاره می‌کند، از روی جهالت می‌گویند: ابوهریره آنچه از خودش می‌گوید را به پیامبر نسبت می‌دهد، و این گفتار جاهلانه با بیماری و هواپرستی که در دل بیماردلان است همآهنگ گردیده و آنان شروع به تکرار آن کرده‌اند تا شاید در اتهاماتی که به این صحابی بزرگوار می‌زنند آنان را کمک نماید.

اهتمام‌ورزیدن ابوهریره به دعوت و تبلیغ علم

ابوهریرهس از جمله علمای صحابه بود که امانت دعوت و رساندن دانشی که از پیامبر فرا گرفته بودند را به دوش گرفتند، بلکه ابوهریره از همه آنان در این زمینه فعال‌تر بود، چون دانش زیادی از پیامبر ج فرا گرفته بود و در زمان او مردم به دانش و تعلیم او نیاز داشتند و همچنین ابوهریره از عواقب پنهان کردن علم و دانش بر حذر بود، همانطور که از روایت شده: «سوگند به خدا اگر این آیه قرآنی نمی‌بود هرگز چیزی به شما نمی‌گفتم»، سپس این آیه را خواند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾ [البقرة: 159]([[69]](#footnote-69)).

«همانا کسانى که نشانه‌هاى روشن، و رهنمودى را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را براى مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، کتمان می­کنند، مورد نفرین الله و لعنت کنندگان قرار می‌گیرند».

و همچنین از او روایت شده که گفت: پیامبر ج فرمود: هرکسی در باره‌ای علمی پرسیده شد و آن را پنهان کرد، روز قیامت با لگامی از آتش دهانش بسته خواهد شد([[70]](#footnote-70)).

و حسن از او روایت کرده که گفت: پیامبر ج فرمود: «آیا مردی هست که از آنچه خدا و پیامبرش امر کرده‌اند یک کلمه یا دو یا سه یا چهار یا پنج کلمه فرا بگیرد و آن را در گوشه‌ای از چادرش قرار دهد و به آن عمل کند و به دیگران بیاموزد» گفتم: من و چادرم را پهن کردم و پیامبر شروع به سخن‌گفتن نمود تا این که سخنش تمام شد، آنگاه پارچه‌ام را روی سینه‌ام جمع کردم...»([[71]](#footnote-71)).

از این رو ابوهریرهس برای دعوت به دین و رساندن علم و معرفتی که از پیامبر ج آموخته بود از همه راه‌های ممکن استفاده می‌کرد او در هرجا موعظه می‌گفت و حدیث بیان می‌کرد، در خانه در مسجد در بازار و دیگر جاه‌هایی که می‌توانست حدیث و موعظه بگوید می‌گفت. امام احمد از عکرمه روایت می‌کند که گفت: به خانه ابوهریرهس آمدم و او را از روزه‌گرفتن روزه عرفه پرسیدم...».

حاکم از عاصم بن محمد و او از پدرش روایت می‌کند که گفت: ابوهریره را دیدم که روز جمعه بیرون می‌آمد و دو سوی منبر را می‌گرفت و می‌گفت: ابوالقاسم رسول خدا ج می­فرمود..؛ و همچنان حدیث می‌گفت تا این که صدای بازشدن درب را برای آن امام برای ادای نماز را می‌شنید آنگاه می‌نشست([[72]](#footnote-72)).

و بخاری از محمد بن عماره بن عمرو بن حزم روایت می‌نماید: «که او در مجلسی نشست که ابوهریرهس در آن بود و در آن مجلس جمعی از بزرگان اصحاب نیز حضور داشتند، ابوهریره شروع کرد به بیان حدیث از پیامبر ج ...»([[73]](#footnote-73)).

و احمد و بخاری از سالم بن عبدالله بن عمرش روایت کرده‌اند که گفت: بارها ابوهریره را بازار دیده‌ام که ایستاده بود و می‌گفت: «علم از بین می‌رود و فتنه‌ها پدید می‌آیند...».

و از مکحول روایت است که گفت: «شبی مردم گرد هم آمدند و آنگاه ابوهریره در میان آن‌ها بلند شد و تا صبح از پیامبر ج حدیث روایت کرد»([[74]](#footnote-74)).

ابوهریره تنها به موعظه‌گفتن و بیان حدیث برای مردان اکتفا نکرد و بلکه برای زنان نیز حدیث بیان می‌کرد و آنان را نیز موعظه می‌گفت و اموری را که نیاز داشتند برایشان توضیح می‌داد، احمد از عبید از ابی هریرهس روایت می‌کند که «ابوهریره زنی را دید، گفت: برای او خوشبویی استفاده کرده‌ای؟ گفت: بله. ابوهریره گفت: پیامبر ج فرمود: هر زنی عطر و خوشبو استفاده کند و به مسجد بیاید خداوند نمازش را قبول نمی‌کند، مگر آن که غسل کند همان طور که از جنابت غسل می‌نماید» برو غسل بکن([[75]](#footnote-75)).

اوزاعی از اسماعیل بن عبیدالله از کریمه بنت حساس روایت می‌کند که گفت: در خانه‌ام درداء از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: «سه چیز کفر است: نوحه‌کردن، پاره‌کردن گریبان، و طعنه‌زدن در نسب»([[76]](#footnote-76)).

و اینگونه ابوهریرهس به زنی که عطر و خوشبویی استفاده کرده بود توضیح داد که بیرون‌رفتن زن در حالی که آرایش کرده باشد و خوشبویی استفاده نماید جایز نیست، حتی اگر برای ادای نماز به مسجد برود، و ابوهریرهس به آن زن امر کرد که به خانه‌اش برگردد و اگر می‌خواهد دوباره به مسجد بیاید غسل کند، شایسته است زنان مؤمن امروزی برای عمل‌نمودن به این رهنمود نبوی بکوشند تا بتوانند خود را از نگاه‌های انحرافی و افراد بیمار منحرف حفاظت نمایند.

همچنین ابوهریره زنانی را که در خانه‌‌ام درداء تابعی فاضل و همسر ابو درداء صحابی بزرگوارس یافت از سه چیز برحذر داشت که این سه چیز از عادات جاهلیت‌اند که اسلام حرام کرده و آن را با کفر برابر دانسته است و هرکسی آن را به زبان بیاورد او را به دوزخ می‌رسانند، همانطور که کفر انسان را به دوزخ می‌برد، ابوهریره شیوه­ی موفق اصلاح را در پیش گرفته بود چون با هر کسی به تناسب او سخن می‌گفت به مردان آنچه مناسب آن‌ها بود می‌گفت و به زنان آنچه مناسب‌شان بود می‌آموخت. اینگونه ایشان راهرو همان برنامه دعوت و تربیت نخسین بودند که پیامبر پایه‌های آن را بنا کردند. و همچنین ابوهریره از روش‌های گوناگونی در دعوت استفاده می‌کرد، از جمله روش‌های او می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1- روش تشویق

هیثمی از ابوهریرهس روایت می‌کند که او از بازار مدینه عبور کرد آنگاه در بازار ایستاد و گفت: ای بازاریان! چقدر ضعیف و ناتوان هستید، گفتند: چرا ای ابوهریره؟ گفت: میراث پیامبر تقسیم می‌شود و شما اینجا هستید! آیا نمی‌روید و سهمیه خود را نمی‌گیرید. گفتند: کجاست؟ گفت: در مسجد، بازاری‌ها با سرعت به سوی مسجد حرکت کردند، ابوهریره ایستاد تا آن که بازگشتند، آنگاه به آن‌ها گفت: چه شد شما را؟ گفتند: ای ابوهریره! ما به مسجد رفتیم و وارد آن شدیم آنجا چیزی ندیدیم که تقسیم شود، ابوهریره به آن‌ها گفت: در مسجد هیچکس نبود؟ گفتند: بله گروهی را دیدیم که نماز می‌خواندند و گروهی قرآن می‌خواندند، و گروهی از حلال و حرام می‌گفتند، ابوهریره به آنان گفت: وای بر شما همین است میراث محمدج([[77]](#footnote-77)).

و با این روش دعوتی زیبا ابوهریرهس به آنان میراث حقیقی پیامبر ج را معرفی کرد، چون پیامبر ج برای آنان درهم و دینار و دیگر مالی را به ارث نگذاشته بود و بلکه برای آنان فقط قرآن و سنت را به جا گذاشته بود.

2- روش ترساندن

همانطور که ابوهریرهس از روش ترغیب و تشویق در دعوت کار می‌گرفت همچنین از شیوه ترساندن بعضی از کسانی که از روی جهالت مرتکب گناه می‌شدند، استفاده می‌کرد.

از آن جمله موعظه‌اش برای زنان در خانه‌أم درداء و برحذرداشتن زنان از نوحه و پاره‌کردن گریبان و طعنه‌زدن به نسب‌ها که آن را کفر شمرد، چون این کارها گناه بزرگ و عذاب دردناکی به دنبال دارند. و همچنین از او روایت شده که گفت: خوب و کامل وضوء بگیرید من از پیامبر شنیده‌ام که فرمود: «وای بر پشت پاها که در وضوء خشک بماند»([[78]](#footnote-78)).

3- شیوه صراحت‌گویی

قتاده از ابی عمر غدانی روایت می‌کند که گفت: نزد ابوهریره نشسته بودم مردی از بنی عامر بن صعصعه از آن جا عبور کرد به او گفتند: این از همه عامری ثروتمندتر است، ابوهریره گفت: او را نزد من بیاورید، آنگاه او را آوردند، ابوهریره گفت: به من خبر رسیده که مال و ثروت زیادی داری، عامری گفت: بله سوگند به خدا، صد شتر سرخ‌مو و صد شتر سفید رنگ و.... رنگ‌های شتر را برشمرد و انواع برده‌ها را نام برد و از اسب‌ها گفت، آنگاه ابوهریره گفت: از سم پای شتران و گوسفندان برحذر باش، و همین جمله را ابوهریره تکرار کرد تا آن که رنگ چهره مرد عامری تغییر یافت، و گفت: مقصود چیست ای ابوهریره؟ گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: هرکسی شتر داشته باشد و حق آن را در حالت سختی و آسانی اداء نکند، روز قیامت به چاق‌ترین و فربه‌ترین صورت ممکن می‌آیند و در میدانی صاف و هموار او را لگدکوب می‌کنند و روی او راه می‌روند این یکی که می‌رود دیگری می‌آید، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، تا این که بین مردم فیصله می‌شود و راه او مشخص می‌گردد...».

اگر تلاشهای دعوتگرانه و تعلیمی ابوهریرهس را بررسی کنیم کتاب طولانی می‌شود، از این رو آنچه ارائه کردیم برای دلالت بر تلاش زیاد ابوهریرهس در این زمینه و کثرت استفاده‌کنندگان و حامل علم او، کفایت می‌کند.

ابوهریره در اختلافاتی که در زمان او روی داد بی‌طرف بود، از آن جمله اختلاف امیرالمؤمنین علیس و معاویه بن ابی‌سفیانب که ابوهریرهس در آن بی‌طرفی اختیار کرد، و بسیاری از صحابه مانند سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید بن نفیل و عبدالله بن عمر بن خطاب و محمد بن مسلم و سلمه بن اکوعش و غیره موضوع بی‌طرفی را اختیار کردند. و ابوهریرهس نه با حرف و نه عملاً از کسی حمایت نکرد و همچنین نقل شده که علی یا معاویه از ابوهریره بخواهند که طرفدار یکی باشد، چون ابوهریره به قول معروف (اسب و مالی نداشت)، و همچنین طبیعت ابوهریرهس به گونه‌ای بود که در حد امکان سلامتی و امنیت را ترجیح می‌داد، و او از این موضع و حالت بیرون نرفت مگر در روزی که امیرالمؤمنین عثمان بن عفانس از سوی گروه شورشی که ایشان را ستمگرانه در سال35 **ه‍** کشتند، محاصره شد، در آن روز ابوهریرهس به همراهی شماری از صحابه مانند حسن بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیرش و غیره برای دفاع از عثمانس به خانه او آمد.

حاکم از موسی بن عقبه و برادرانش محمد و ابراهیم روایت می‌کند که گفتند: ابوحسنه می‌گوید: وقتی عثمان در خانه‌اش محاصره بود نزد ابوهریره رفتم و از او خواستم سخن بگوید، او گفت: از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «آن فتنه و اختلافی است، گفتیم: ای رسول خدا! ما را به چه فرمان می‌دهی؟ گفت: با امیر و یارانش باشید و اشاره به عثمان کرد»([[79]](#footnote-79)).

تردیدی نیست که اتخاذ چنین موضعی جرات و شهامت ابوهریرهس را در اظهار حق در زمانی آشفته که سرانجام گفتن حق معلوم نیست، به نمایش می‌گذارد، ابوهریره در خانه عثمانس باقی ماند تا آن که او و همراهانش شکست خوردند و عثمان به شهادت رسید. اموی‌ها بعداً از این عمل او تقدیر می‌کردند، و شاید به خاطر همین است که بعضی از هواپرستان به او س تهمت می‌زنند.

ابوهریره و اهل بیت**ش**

ابوهریرهس اهل بیت را دوست و گرامی می‌داشت و جایگاه آنان را می‌دانست و توصیه‌های پیامبر ج را در خصوص اهل بیت به خاطر سپرده بود، و بسیاری از فضائل آنان را ابوهریرهس روایت کرده که برخی ذیلاً ذکر می‌شود:

آنچه ابوهریرهس در فضائل علیس روایت کرده است

1. سهل بن ابی صالح از پدرش از ابوهریرهس روایت می‌کند که رسول خدا ج روز خیبر فرمود: «این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست می‌دارد، و خداوند به دست او پیروزی می‌آورد»، آنگاه پیامبر علی را فرا خواند و پرچم را به او داد و گفت: «برو و روی برنگردان تا خداوند تو را پیروز کند» می‌گوید: سپس علی مقداری رفت و سپس ایستاد و روی برنگرداند و فریاد زد: ای رسول خدا! بر چه با مردم بجنگم؟ گفت: «بجنگ تا وقتی شهادت دهند که «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» وقتی این شهادت را دادند جان و مال آن‌ها مصون است مگر به حق آن و حساب‌شان با خداست»([[80]](#footnote-80)).
2. محرر بن ابی هریره از ابوهریرهس روایت می‌کند که گفت: وقتی پیامبر ج علی بن ابی طالب را به سوی اهل مکه برای اعلام برائت فرستاد، با او همراه بودم، گفتم: شما چه ندا می‌دادید؟ گفت: ما فریاد می‌زدیم که جز مؤمن کسی به بهشت نمی‌رود، و هیچ کس عریان کعبه را طواف نکند، و هرکسی با پیامبر عهد و پیمان دارد زمان آن تا چهار ماه است و بعد از چهار ماه خداوند و پیامبرش از مشرکین بیزارند، و بعد از این سال هیچ مشرکی حق ندارد به حج کعبه بیاید، گفت: فریاد می‌زدم تا آن که صدایم گرفت»([[81]](#footnote-81)). این روایت می‌گوید که ابوهریره در انجام این وظیفه مهم که پیامبر به آنان واگذار کرد با علی همراه بوده است.
3. از ابی رافع روایت است که گفت: به ابوهریره گفتم: علیس وقتی در عراق بود در نماز جمعه سوره «الجمعه» و سوره ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ﴾ را می‌خواند، گفت: پیامبر نیز چنین می‌کرد([[82]](#footnote-82)).

در این روایت فضیلتی از فضائل علیس که همان اطاعت از پیامبر و الگوبرداری از ایشان ج است بیان شده است.

آنچه از ابوهریره در فضائل جعفربن ابی­طالبس روایت شده است

1. از ابوهریرهس روایت است که گفت: «بهترین مردم برای بینوایان جعفر بن ابی‌طالب بود ما را می‌برد و هرچه خوراکی در خانه داشت به ما می‌داد گاهی ظرفی پوستی که در آن روغن نگهداری می‌شود را به ما می‌داد و ما آن را پاره می‌کردیم و می‌لیسیدیم»([[83]](#footnote-83)).
2. و مقبری از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: جعفر بن ابی طالب بینوایان و فقرا را دوست می‌داشت و با آنان می‌نشست و گفتگو می‌کرد، و پیامبر جعفر را أبا المساکین می‌نامید([[84]](#footnote-84)).

 آنچه از او در فضائل حسن و حسین**ب** روایت شده است

1. از ابوهریرهس روایت است که گفت: پیامبر حسن را به آغوش گرفت([[85]](#footnote-85)).

و در روایتی دیگر از پیامبر ج می‌گوید: پیامبر به حسن گفت: بار خدایا! من او را دوست دارم، او را دوست بدار و هرکسی که او را دوست می‌دارد دوستش بدار([[86]](#footnote-86)).

1. و از ابوهریرهس نقل شده که گفت: وقتی این سخن پیامبر را شنیدم دیگر حسن بن علی را از همه مردم بیشتر دوست می‌داشتم([[87]](#footnote-87)).
2. و از عمیر بن اسحاق روایت است که گفت: به همراه حسن بن علی در خیابان‌های مدینه راه می‌رفتم، ابوهریره را دیدیم، او به حسن گفت: شکمت را نمایان کن تا ببوسم جایی را که پیامبر آن را می‌بوسید، می‌گوید: حسن شکمش را نمایان کرد و ابوهریره بر ناف او بوسه زد([[88]](#footnote-88)).
3. و عبدالرحمن بن مسعود از ابوهریرهس روایت می‌کند که گفت: پیامبر ج به سوی ما آمد و حسن و حسین با ایشان همراه بودند یکی روی این شانه و آن یکی روی شانه دیگرش بود تا این که به ما رسید، مردی به پیامبر گفت: «ای رسول خدا، این دو را دوست داری، فرمود: هرکسی آن‌ها (حسن و حسین) را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و هرکسی با آنان کینه داشته باشد با من کینه ورزیده است»([[89]](#footnote-89)).
4. و از او س روایت است که گفت: هرگاه حسین بن علی را می‌بینم چشمانم پر از اشک می‌شود، چون روزی پیامبر از خانه بیرون آمد و مرا در مسجد دید، دستم را گرفت و بر من تکیه زد همراه او به راه افتادم، تا این که به بازار بنی قینقاع آمد، به من چیزی نگفت، گشتی زد و نگاه کرد و سپس بازگشت و همراه او بازگشتم، آنگاه در مسجد نشست و فرمود: «برایم پسر کوچک را صدا زنید» آنگاه حسین دوان دوان آمد و خود را در آغوش پیامبر انداخت و سپس دستش را در ریش پیامبر فرو برد، آنگاه پیامبر دهان حسین را باز می‌کرد و دهانش را در دهان او می‌کرد و می‌گفت: خدایا! او را دوست دارم دوستش بدار([[90]](#footnote-90)).

از آنچه ابوهریرهس در فضائل اهل بیتش روایت کرده به همین مقدار بسنده می‌کنیم این روایات بیانگر ارتباط و محبت ابوهریره با اهل بیت است.

همچنین از هیچ کسی از اهل بیت سخنی در مورد عیب جویی از ابوهریره نقل نشده است، و بلکه فقط ثابت است که از ابوهریرهس حدیث روایت کرده‌اند و بسیاری از شاگردان ثقه و راویان از آن‌ها و از ابوهریره روایت می‌کردند و اهل بیت می‌دانستند و مخالفتی نمی‌نمودند که این نشانگر رضایت اهل بیت از ابوهریرهس است و این را می‌رساند که آنان روایات ابوهریره را قبول داشتند. برای اطلاع بیشتر به کتاب (دفاع از ابوهریره) اثر استاد عبدالمنعم صالح علی مراجعه کنید.

مبحث دوم:
شبهات باطلی که در مورد ابوهریرهس مطرح می‌شود و علل آن

مطلب اول: شبهات باطلی که در مورد ابوهریرهس مطرح می‌شود

همراهی ابوهریرهس با پیامبر ج و خدمت او به آن حضرت و حمل سنت از ایشان ج و سیره­ی نیکوی ابوهریره، و رفتار آرام و سرشت مسالمت‌جوی او، و ستایش برادران صحابه‌اش از او و تقدیر علمای امت از تابعین و غیره از او، همه این‌ها مانع از آن نگردیده که هواپرستان بر ابوهریرهس دروغ نبندد و در حق او زبان‌درازی نکنند، برخی از این شبهات پاره‌ای از روایت‌های ابوهریره را هدف قرار داده که علمای گذشته و معاصر بر آن، ردّ نگاشته‌اند و پوچ‌بودن و یاوه‌بودن آن را به اثبات رسانده‌اند، و بخشی از این شبهات شخصیت ابوهریرهس را به طور خاص و روایاتش را به طور عموم مورد حمله قرار داده که ما می‌کوشیم به این نوع شبهات پاسخ بدهیم.

شبهه اول: کثرت روایات ابوهریرهس

بعضی می‌گویند کثرت روایات ابوهریرهس با توجه به مدت کوتاهی که وی با پیامبر ج همراه بوده در مورد صحت روایات او انسان را دچار تردید می‌کند، به این شبهه از چند جهت پاسخ می‌گوئیم:

1- کثرت روایات نسبی است و مطلق نیست؛ چون او از همه صحابه از پیامبر بیشتر روایت کرده نه این که بیشتر از همه­ی اصحاب پیامبر احادیث حفظ کرده است، چنان‌که خود او می‌گوید که از عبدالله بن عمرو بن عاصب بیشتر حدیث حفظ نکرده است، چون عبدالله می‌نوشت و ابوهریره نمی‌نوشت، چنان‌که امام ابوبکر بن خزیمه می‌گوید: او در میان صحابه از کسانی است که از دیگران بیشتر از پیامبر روایت کرده است([[91]](#footnote-91)).

زیاد روایت ‌نکردن کسانی از صحابه که مدت زمانی طولانی با پیامبر همراه بوده‌اند امری نسبی است، و یکی از علل آن این است که بعضی از این بزرگان زود وفات یافته‌اند، چنان‌که بعضی در دوران حیات پیامبر از جهان دیده فرو بسته‌اند، و بعضی اندکی بعد از رحلت پیامبر درگذشتند، و بعضی به خاطر آن کم روایت کرده‌اند که تا وقتی از آن‌ها سوالی نمی‌شد حدیثی روایت نمی‌کردند، و خلفای راشدین و ابی بن کعب و ابن مسعود و ابوسعید خدری و غیره ش از همین دسته بودند.

2- کوتاه‌ بودن دوران همراهی ابوهریره با پیامبر کوتاهی نسبی است، یعنی مدت زمان صحبت و همراهی ابوهریرهس نسبت به مدت زمان همراهی کسانی که زمان طولانی با پیامبر ج بوده‌اند مانند عشرة مبشره و دیگر سابقین اولین صحابه، کوتاه است، و گرنه در واقع آن طور که فکر می‌شود زمان کوتاهی نیست، چون بیش از چهار سال بوده است. و این مدت برای جمع و روایت تعداد حدیثی که او روایت کرده کافی است، به خصوص که او در این مدت کاملاً و همیشه در سفر و حضر همراه پیامبر ج بود و هرجا که پیامبر ج می‌رفت او می‌رفت، و از همه چیز دست کشیده و فقط به علم و تحصیل مشغول بود، و تجارت و کشاورزی و مسئولیت خانوادگی و غیره‌ای نداشت که او را به خود مشغول کند، و بسیاری از صحابه چنین موقعیتی نداشتند که اینگونه به صورت مداوم همراه پیامبر باشند چون صحابه به امور ضروری زندگی خود مشغول بودند، از براء بن عازبس روایت است که گفت: اینطور نبود که همه ما حدیث پیامبر را بشنویم ما زمین و کار داشتیم، اما مردم آن وقت مثل امروز دروغ نمی‌گفتند و کسی که حضور داشت برای کسی که آنجا نبود حدیث را بیان می‌کرد([[92]](#footnote-92)).

و روایت شده که مردی نزد طلحه بن عبیدالله س آمد و گفت: ای ابا محمد! سوگند به خدا که نمی‌دانیم این یمنی از سخنان و احوال پیامبر ج آگاه‌تر است یا شما؟ به دروغ سخنانی را به پیامبر نسبت می‌دهد که نگفته است (منظورش ابوهریره بود) طلحه گفت: سوگند به خدا در این شکی نیست که او چیزهایی از پیامبر شنیده که ما نشنیده‌ایم و چیزهایی می‌داند که نمی‌دانیم، ما قومی ثروتمند بودیم و دارای خانه و خانواده بودیم و ما فقط صبح و شام نزد پیامبر می‌آمدیم و برمی‌گشتیم اما ابوهریرهس فقیر بود و چیزی نداشت، و زن و فرزند نداشت، بنابراین دستش در دست پیامبر بود و هرجا که پیامبر می‌‌رفت او همراهش بود، از این رو تردیدی نداریم که او چیزهای یاد گرفته که ما یاد نگرفته‌ایم و چیزهایی شنیده که ما نشنیده‌‌ایم، و هیچکسی از ما او را متهم نکرده که به پیامبر ج دروغ نسبت می‌دهد([[93]](#footnote-93)).

همچنین بزرگان صحابهش به امور دعوت و انجام کارهای مهمی که پیامبر ج آنان را برای انجام آن موظف می‌کرد مانند رفتن به جنگ و تبلیغ علم و رساندن نامه‌ها به پادشاهان و امرای مجاور جزیر عربی، مشغول بودند، و این کارها نیاز به سفر چند روز و چند ماه داشت که آنان دیگر در دوران مأموریت در مجلس پیامبر حضور نداشتند.

و اضافه بر این بعضی از صحابه در مدینه سکونت نداشتند که هروقت که می‌خواهند به دیدار پیامبر بروند، یا در وقتی که شرایط اجازه دیدار می‌دهد ایشان را زیارت کنند.

به علت این اسباب و غیره همراهی مداوم برای بسیاری از کسانی که مدت صحبت آن‌ها با پیامبر مدتی طولانی بوده به صورتی که برای ابوهریرهس میسر بوده برای آنان میسر نشده است، چنان‌که ابن عمرب به ابوهریره گفت: ای اباهریره تو از همه ما بیشتر با پیامبر ج همراه بودی و بیشتر حدیث او را حفظ نموده‌ای.

3- علاقه‌مندی ابوهریره به علم و تحصیل و دعای پیامبر برای او به حفظ ابوهریرهس به علم اهتمام می‌ورزید و به یادگرفتن علاقه فراوان داشت؛ و پیامبر ج به این خصوصیت ابوهریرهس گواهی داده است، چنان‌که بخاری از سعید مقبری از ابوهریره روایت می‌کند که گفت: گفتم: ای پیامبر خدا، چه کسی بیشتر از شفاعت شما بهره­مند می‌شود؟ فرمود: «گمان نمی‌کردم کسی قبل از تو این سخن را از من بپرسد، چون علاقه‌مندی تو را به فراگیری حدیث می‌بینم»([[94]](#footnote-94)).

و همین شهادت بر علاقه‌مندی ابوهریرهس به علم و تحصیل کافی است، و بنابراین می‌بینیم که پیامبر ج ابوهریره را به فراگیری علم تشویق می‌کرد، همانطور که دیگر کسانی از صحابه را که احساس می‌کرد استعداد و علاقه دارند، تشویق می‌نمود، از آن جمله انس بن مالک و ابن عباسش و غیره.

و پیامبر ج برای ابوهریره دعا کرد که حافظه‌اش قوی باشد و فراموش نکند، چنان‌که وقتی ابوهریره این دعا را کرد، پیامبر ج آمین گفت.

زید بن ثابتس می‌گوید: من و ابوهریره و فلانی روزی در مسجد نشسته بودیم و به ذکر و دعا مشغول بودیم، ناگهان پیامبر آمد و در میان ما نشست، ما سکوت کردیم او گفت: برگردید به آنچه در آن بودید، زید می‌گوید: من و همراهم قبل از ابوهریره دعا کردیم و پیامبر بر دعای ما آمین می‌گفت، سپس ابوهریره دعا کرد و گفت: خدایا، از تو چیزی می‌خواهم که دو دوستم خواستند، و از تو علم و دانشی می‌خواهم که فراموش نشود، پیامبر گفت: آمین، ما گفتیم: ای رسول خدا، ما هم علمی می‌خواهیم که فراموش نشود، فرمود: دَوسی از شما پیشی گرفت»([[95]](#footnote-95)).

و پیامبر ج اینگونه علم و هدایت را به کسانی از صحابه که از دیگران آمادگی و استعداد بیشتری داشتند یاد می‌داد.

4- ابوهریره از پیامبر ج می‌پرسید. چنان‌که گفته‌اند پرسش کلید دانش هستند، پس ابوهریره زیاد سوال می‌کرد و جرأت سوال داشت، و جایی که نیاز به سوال بود می‌پرسید تا بهتر بداند، و اولین مرجعی که ابوهریره سوالاتش را مطرح می‌کرد پیامبر بود، چنان‌که در مورد شفاعت پرسید و گفت: ای رسول خدا! چه کسی روز قیامت از شفاعت شما بهره‌مند می‌شود؟ پیامبر ج فرمودند:« فکر می‌کردم که هیچکسی قبل از تو این سوال را از من نپرسد چون علاقه‌مندی شما به یادگیری حدیث را می‌بینم. کسی که روز قیامت از شفاعت من بهره‌مند می‌شود کسی است که خالصانه از دلش بگوید: لا إله إلا الله»([[96]](#footnote-96)).

و از ابی بن کعبس روایت است که گفت: ابوهریره جرات می‌کرد و پیامبر را از چیزهایی می‌پرسید که ما ایشان را از آن نمی‌پرسیدیم. و از حذیفهس روایت است که گفت: مردی به ابن عمر گفت: ابوهریره زیاد حدیث از پیامبر روایت می‌کند، ابن عمر گفت: تو را به خدا پناه می‌دهم که در آنچه او ارائه می‌کند شک کنی، او جرأت کرد و ما ترسیدیم([[97]](#footnote-97)).

5- روایت ابوهریره از بسیاری از صحابهش

ابوهریرهس از بسیاری از صحابه مانند ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و ابی بن کعب و اسامه بن زید و عائشه و سهل بن سعد الساعدی و نضره بن ابی نضرهش و غیره روایت کرده است. به اضافه آنچه مستقیم از پیامبر روایت می‌کند، و گاهی از کسی روایت می‌کند که تعداد روایاتش از او کمتر است، چنان‌که از سهل سعد الساعدیس روایت می‌کند که گفت: پیامبر ج فرمود: هیچکس بر برادرش شمشیر نکشد، چون شاید شیطان دستش را به خطا ببرد و در نتیجه خود را مستحق دوزخ قرار دهد». ابوهریره می‌گوید: این حدیث را از سهل بن سعد ساعدی شنیدم که او از پیامبر روایت می‌کرد([[98]](#footnote-98)).

احادیثی که ابوهریره از صحابه روایت کرده بر تعداد روایت‌هایی که از پیامبر مستقیم روایت نموده افزوده است، و کسانی که اعتراض می‌کنند که ابوهریره زیاد حدیث روایت کرده یا این نکته را نمی‌دانند و یا خود را به نادانی می‌زنند.

6- طولانی‌شدن دوران حیات ابوهریرهس و نیاز مردم به علم او و کثرت روایت از او

ابوهریره از اندک اصحابی بود که عمرشان تا بعد از سال پنجاه هجری به طول انجامید، و مردم به علم و دانش آنان نیاز پیدا کردند، و از آنجا که ابوهریرهس بیشتر از دیگر حدیث حفظ کرده بود و آمادگی تعلیم آن را داشت سزاوار بود که طلاب علم و دوستداران معرفت و حامیان دین از صحابه و تابعین به او روی بیاورند، چنان‌که حدود بیست و هشت تن از بزرگان و جوانان صحابه مانند زید بن ثابت، ابی ایوب انصاری، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و ابی بن کعب و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و عائشهش و غیره از او روایت کرده‌اند، و همچنین صدها تن از تابعین در خدمت او زانو تلمّذ زده و از او حدیث روایت کرده‌اند.

و حاکم می‌گوید: تعداد بیست و هشت نفر از صحابه از ابوهریرهس روایت کرده‌اند و در تابعین بزرگ‌تر و مشهورتر و عالم‌تر از شاگردان ابوهریره کسی نیست که اگر در اینجا اسم آن‌ها ذکر شود بحث طولانی می‌شود([[99]](#footnote-99)).

و تا جایی که من می‌دانم کسی دیگر از صحابه این تعداد شاگرد که علم و روایت او را نقل کنند نداشته است، از این رو شمار چنان عدد زیادی بسیاری درماندگاری و نقل و تداول روایات ابوهریره کمک کرده است.

7- تعدد طرق روایات ابوهریرهس

از آنجا که احادیث از طرق مختلف از ابوهریرهس روایت شده‌اند این امر باعث شده تا روایت‌های بیشتری به او نسبت داده شود، و هرکس روایات ابوهریره را در کتاب مسند امام احمد بن حنبل نگاه کند تعدادشان 3848 روایت است، اما یک سوّم این رقم تکراری است مثلاً در جایی راوی اضافه شده یا عبارت در بیان سند فرق کرده یا کلمه به متن اضافه شده و این باعث شده تا روایت تکرار شود و یک روایت چند روایت به شمار آید، و شماره‌گذاران نیز چنین کرده‌اند، اما آن‌ها به خاطر اسباب فنی معذورند.

8- مشارکت بسیاری از صحابه در آنچه او روایت کرده است

هرکسی کتاب‌های معتمد حدیث را که بین مسلمین متداول است نگاه کند و در آن روایات ابوهریره را مورد بررسی قرار دهد، خواهد دید که یک صحابی یا بیشتر در روایت با او مشارکت داشته‌اند، به خصوص روایاتی که محل اعتراض هواپرستان و اهل بدعت و کسانی است که نمی‌دانند بر چه اساسی احادیث صحیح و بر چه اساس نادرست به شمار می‌آیند.

9- کثرت تعداد راویان از او

روایت‌کردن تعداد زیادی از صحابه و ثقات تابعین از او که تعدادشان به هشتصد راوی می‌رسد و اعتماد علما و فقها و مجتهدین بعد از آن‌ها به این روایت‌ها در کنار روایت‌های دیگر صحابه، بهترین گواه و دلیل برای عدالت و صداقت و امانتداری ابوهریره در نقل روایت از پیامبر ج است. و با توجه به آنچه گذشت برای آنانی که عقل‌شان روشن و دلشان پاک است روشن می‌شود که کثرت نسبی برای روایات مسند صحیح او کثرتی طبیعی است که عواملی که برشمردیم و دیگر عواملی با توجه به زندگی و شخصیت ابوهریرهس و همراهی‌اش با پیامبر ج سبب این کثرت طبیعی گردیده است.

و به وضوح روشن شد که این اعتراض که ابوهریره زیاد حدیث روایت کرده اعتراض پوچی است، و خاستگاه آن اگر جهالت محض نباشد، هواپرستی، یا جهالت و هواپرستی هردو منشأ چنین اعتراضاتی است.

شبهه دوم: اعتراض به روایات او از سوی بعضی از صحابهش

بعضی که از طبیعت دیدگاه‌های متفاوت صحابهش آگاهی ندارند، می‌گویند: احادیثی که از ابوهریرهس روایت شده ضعیف است، و یا احادیثی که در آن بعضی از صحابه حدیث را به گونه‌ای دیگر توجیه یا روایت کرده‌اند و ابوهریره به گونه‌ای دیگر، آن احادیث ضعیف‌اند، چنان‌که ابن عمر و عائشهش در مواردیس با ابوهریره مخالفت کرده‌اند.

1. مخالفت ابن عمر و عائشه امری است طبیعی که طبیعت گفتگوی علمی آن را اقتضا می‌نماید، و صحابهش وقتی مذاکره می‌کردند بعضی در روایت یا مسئله علمی بعضی دیگر را تخطئه می‌نمود و او را به آنچه می‌گفت قانع می‌کرد یا به آنچه مخالفش می‌گفت قانع می‌شد، و این در بین علما چیز معروفی است به خصوص در میان محدثین، و این در صداقت و عدالت کسی که با او مخالفت شده تأثیری ندارد، همانطور که مخالفت ثقه با ثقه در صداقت و عدالت آن‌ها در آنچه روایت می‌کنند تأثیری ندارد.

تخطئه و مخالفت عائشه و ابن عمر با ابوهریرهش در همین چارچوب بود.

1. اینکه می‌گویند عائشه ابوهریره را تخطئه کرده به خاطر آن است که عائشه ابوهریره را فرا خواند و گفت: این احادیثی که به ما خبر می‌رسد که تو از پیامبر روایت می‌کنی چه هستند، آیا تو چیزی غیر از آنچه ما شنیده‌ام شنیده‌ای، و چیزی غیر از آنچه ما دیده‌ایم دیده‌ای؟ ابوهریره گفت: مادرم تو را آئینه و سرمه و خود را آماد کردن برای پیامبر ج به خود مشغول می‌کرد و مرا هیچ چیزی از پیامبر به خود مشغول نمی‌کرد([[100]](#footnote-100)).

می‌بینیم که ابوهریرهس به پرسش‌های عائشهل پاسخ می‌گوید و ظاهراً هم عائشهل قانع می‌شود، چون دیگر جواب و اظهار نظری در مورد پاسخ ابوهریره نکرد، زیرا ابوهریره با چنان صراحت و منطقی حرف زد که انسان‌های بزرگوار و آنان که هدف بد ندارند قانع می‌شوند و با این روشن می‌گردد که مخالفت عائشه فقط پرسش‌هایی بود که می‌خواست ابوهریره جواب دهد وقتی ابوهریره جواب داد عائشه دانست که ابوهریره احادیثی حفظ کرده که او حفظ نکرده و چیزهایی شنیده که او نشنیده است، چون همواره کاملاً با پیامبر همراه بوده است، و عائشه با چیزهایی که معمولاً زنان متأهل به آن مشغول می‌شوند مشغول بوده است.

از جمله اموری که تاکید می‌نماید که ابوهریرهس به هیچ چیزی غیر از گوش‌دادن به سخنان پیامبر ج مشغول نبوده است، روایت طلحه بن عبیداللهس است که مردی نزد او آمد و گفت: ای ابا محمد سوگند به خدا نمی‌دانیم این جوان یمنی به رسول الله آگاه‌تر است یا شما؟ طلحه گفت: سوگند به خدا در این شکی نیست که او چیزهائی از پیامبر شنیده که ما نشنیده‌ایم و چیزهایی دانسته که ما ندانسته‌ایم، ما قومی ثروتمند بودیم خانه و خانواده داشتیم، در دوسوی روز نزد پیامبر می‌آمدیم، ابوهریره فقیر بود و زن و فرزند نداشت و دستش در دست پیامبر بود و هرجا که ایشان ج می‌رفت ابوهریره همراه او می‌رفت، و ما شک نداریم که او چیزهایی یاد گرفته ما که یاد نگرفته‌ایم و چیزهایی شنیده که ما نشنیده‌ایم و هیچکسی از ما او را متهم نکرده که چیزهایی به دروغ به پیامبر نسبت داده که ایشان نگفته است([[101]](#footnote-101)).

1. و اما اعتراض ابن عمرب در مورد حدیث (رفتن به دنبال جنازه) به ابوهریرهس، اینکه روزی ابن عمر از کنار ابوهریره می‌گذشت در حالی که ابوهریره این حدیث را از پیامبر روایت می‌کرد که «هرکسی تشییع جنازه‌ای شرکت کند یک قیراط اجر به او می‌رسد و اگر در دفن آن حاضر باشد دو قیراط اجر به او می‌رسد هر قیراطی از کوه احد بزرگ‌تر است».

ابن عمر گفت: «ای ابوهریره! در آنچه از پیامبر روایت می‌کنی بنگر»، ابوهریره به سوی او رفت، و با هم نزد عائشه رفتند، و ابوهریره گفت: «ای أم المؤمنین تو را به خدا آیا از پیامبر شنیدی که می‌گفت: هرکسی جنازه‌ای را تشییع کند یک قیراط پاداش اوست و اگر در دفن آن حاضر باشد دو قیراط مزد به او می‌رسد؟».

عائشه گفت: بله.

آنگاه ابوهریرهس گفت: ما را کاشتن و تجارت از پیامبر ج به خود مشغول نمی‌کرد من به دنبال کلمه‌ای بودم که از پیامبر یاد بگیرم، یا لقمه نانی از جانب او به من برسد و آن را بخورم، ابن عمرب گفت: ای ابوهریره! تو از همه ما بیشتر با پیامبر ج همراه بودی و به حدیث ایشان از ما آگاه‌تر هستی([[102]](#footnote-102)).

1. تنها ابوهریرهس نیست که به روایت او از سوی بعضی از صحابه اعتراض شده باشد، حضرت عایشهل به روایت ابن عمر و دیگر صحابهش اعتراض می‌کرد، چنان‌که بعضی از صحابه روایت عائشهل اعتراض می‌کردند، و این چیزی است معروف و طبیعی بین علما. پس توجه به آنچه گذشت اعتراض صحابی و مخالفت او با روایت صحابی دیگر به معنی تکذیب صحابی و مخدوش‌شدن عدالت و کاسته‌شدن از امانتداری او نیست.

شبهه سوم: اهتمام ابوهریرهس به سیرشدن شکمش

بعضی ابوهریرهس را متهم کرده‌اند که او به شکمش اهتمام می‌ورزید و برای آن که شکم خود را سیر کند با پیامبر ج همراه بود و می‌گویند: خود ابوهریره گفته است: «برای آن که شکم خود را سیر کنم با پیامبر ج همراه بودم».

این اتهام از چند جهت باطل است:

کسی که این شبهه را مطرح می‌کند مقصود ابوهریرهس از سخنش نفهمیده است و نفهمیده که چرا ابوهریره چنین سخنی را گفته است، مقصود ابوهریره از این سخن آن است که او کاملاً از همه چیز دست کشیده و همواره با پیامبر ج همراه بوده و هیچ چیزی او را از همراهی پیامبر ج بازنمی‌داشته حتی لقمه نان که دیگران را به خود مشغول می‌کرد او این لقمه نان را نزد پیامبر ج می‌یافته است، و ابوهریرهس این حرف را بیهوده یا از روی سادگی چنان‌که بعضی‌ها گمان برده‌اند نگفته است، و بلکه می‌خواسته سخن کسانی را رد کند که می‌گفتند ابوهریره از پیامبر ج زیاد حدیث روایت می‌کند، چنان‌که می‌گوید: (شما می‌گوئید: ابوهریره از پیامبر زیاد حدیث روایت کرده، خداوند میعادگاه همه است، من فردی فقیر بودم که همواره با پیامبر همراه بودم و شکم خود را نزد او سیر می‌کردم، اما مهاجران به داد و ستد در بازارها مشغول بودند و انصار با اموال خود مشغول بودند...)([[103]](#footnote-103)).

چنان‌که در پاسخ به اعتراض ابن عمرب گفت: (ما را کاشتن نهال و داد و ستد در بازارها از پیامبر بازنداشت من از پیامبر ج کلمه‌ای یاد می‌گرفتم و یا لقمه‌ای می‌گرفتم و شکم خود را سیر می‌نمودم).

اگر هدف ابوهریرهس سیرکردن شکم بود، نزد امیر و حاکمی از حکام یمن می‌رفت و نزد رئیس قبیله‌ای می‌رفت و پیش او کار می‌کرد، و خانه و کاشانه و سرزمین خود را رها نمی‌کرد و نزد کسی نمی‌آمد که پادشاه نبود و ثروت نداشت، و هنوز از دشمنانش مشرکین مکه و منافقین مدینه و اطراف آن، و یهود مجاور رهایی نیافته بود و این دشمنان در کمین او بودند، و احتمالات پیروزی و شکست همه از لحاظ سنجش انسانی می‌رفت و این احتمال از ذهن جوان هوشیار یمنی وقتی به سوی مدینه در حرکت بود و به سوی نوری که از مدینه نور افشانی می‌کرد دور نبود، اما او به دعوت ایمان لبیک گفت و بعد از دومین یا سومین روز رسیدن به مدینه در جنگ خیبر با پیامبر ج شرکت داشت([[104]](#footnote-104)).

و در صحنه‌ها و جنگ‌های بعد از آن نیز حضور داشت و تا دم وفات با پیامبر ج همراه بود و احادیثی از پیامبر ج حفظ کرد که دیگر کسانی که افتخار صحبت و همراهی پیامبر را دارا بودند حفظ نکردند.

گر هدفش سیرکردن شکمش بود پیامبر ج را رها می‌کرد و به دنبال کسی از ثروتمندان صحابه و یا کسی دیگر از اهل مدینه می‌رفت و کار می‌کرد، چون در اغلب روزهای همراهی پیامبر ج شکم ابوهریرهس سیر نمی‌شد، زیرا در بعضی روزها بیشتر از یک دانه یا دو دانه خرما یا لیوانی شیر به او نمی‌رسید، چنان‌که در صفحات گذشته از او روایت کردیم که پیامبر ج یک لیوان شیر را به او و به تمام اصحاب صفه داد و این روایت در ضمن آن که بر امور مهمی مانند زیادشدن شیر به برکت پیامبر ج و توجه ایشان به فقرا او مقدم‌کردن آنان برخود و شادشدن ایشان از سیرشدن فقرا، دلالت می‌کند، در ضمن گرسنگی و نیازمندی سختی که آنان در آن به سر می‌بردند را بیان می‌دارد. و یکی از این نیازمندان و گرسنه‌ها ابوهریرهس بود، و خود پیامبر ج سه روز پی در پی سیر نمی‌شد، از عائشهل روایت است که گفت: خانواده محمد ج از وقتی که از مدینه آمدند تا وقتی که ایشان وفات یافت سه روز پی در پی سیر نشدند، و از عائشهل روایت است که گفت: یک ماه بر ما می‌گذشت و در خانه ما آتش برای پخت و پز روشن نمی‌شد، و خوراک ما فقط آب و خرما بود([[105]](#footnote-105)).

و از سعد بن ابی وقاصس روایت است که گفت: من هفتمین نفر با پیامبر ج بودم که غذای ما جز برگ درخت چیزی نبود، تا آن بر اثر خوردن برگ درختان لب‌ها و دهان ما زخمی شد([[106]](#footnote-106)).

وقتی پیامبر ج و خانواده‌اش در چنین وضعیتی قرار داشتند، ابوهریرهس و امثالش چگونه بودند؟ و آیا این چنین شخصی را می‌توان متهم کرد که به دنبال سیرشدن شکمش بوده است؟؟

1. اگر به سیرشدن شکمش اهتمام می‌ورزید یا هدفش رسیدن به دیگر کالایی دنیوی بود، مانند دیگران تعداد از گوسفندان که پیامبر ج به آن‌ها می‌داد برمی‌داشت، سعد بن ابی‌هند از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: آیا از این غنیمت‌ها که دوستانت از من می‌خواهند از من نمی‌خواهی؟ گفتم: من از تو می‌خواهم که به من علمی که خدا به شما آموخته بیاموزی؟ آنگاه پیامبر ج چادری را که بر پشتم بود کشید و بین من و خودش پهن کرد، گویا مورچه‌ها را می‌بینم که روی آن می‌خزیدند، آنگاه پیامبر برایم حدیث بیان کرد تا آن که حدیث او را کاملاً فرا گرفتم، گفت: چادر را جمع کن» از آن وقت هیچ کلمه از آنچه از او شنیده‌ام را فراموش نمی‌کنم([[107]](#footnote-107)).

پس آیا هدف ابوهریرهس سیرکردن شکم بود یا مقصودش علم و تحصیل؟ خداوند هواپرستی را نابود کند که چگونه چشم و بصیرت هواپرست را از دیدن حقایق کور می‌نماید.

1. شایسته بود فقر و گرسنگی ابوهریرهس که خود از آن سخن گفته است تقدیر می‌شد، نه این که یک تفسیر مادی بی‌ارزشی از آن ارائه شود، چون واقع‌گرایی ابوهریرهس و انکارنکردن گذشته او را به تواضع و فروتنی و احساس نعمت‌های خداوند و سپاس‌گذاردن خداوند بر نعمت‌هایش، وداشته بود. و او همواره می‌گفت: «ستایش خداوندی را که دین را مایه زندگی و ابوهریره را پیشوا قرار داد بعد از آن که کارگر و مزدور بود...»([[108]](#footnote-108)).

و می‌گفت: «ستایش خداوندی را سزاست که به ابوهریره قرآن آموخت، ستایش خداوندی راست که با محمد بر ابوهریره منت گذاشت...»([[109]](#footnote-109)).

و اینگونه بطلان این شبهه روشن گردید و مشخص شد که ابوهریرهس برای سیرکردن شکم خود با پیامبر ج همراه نبوده است بلکه از آن جا که به ایشان ایمان داشت و ایشان را دوست داشت و به فراگیری علم و هدایت و نور از ایشان علاقه‌مند بود، همواره با ایشان ج همراه بود.

شبهه چهارم: پنهان‌کردن بعضی از روایت‌ها

یکی از شبهاتی که بعضی از هواپرستان در مورد ابوهریرهس مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: او بعضی از روایت‌هایی که از پیامبر ج شنیده پنهان کرد و این یعنی پنهان کرد وحی که خداوند پیامبرش را فرمان داد که آن را به مردم برساند، چنان‌که خود ابوهریرهس می‌گوید: (از پیامبرج دو ظرف حفظ کردم: یکی را بین مردم پخش و نشر کردم و اگر دیگری را پخش کنم این حلقوم من قطع خواهد شد)([[110]](#footnote-110)).

و در روایتی دیگر آمده که گفت: از پیامبر ج احادیثی حفظ نموده‌ام که آن را برایتان بیان نکرده‌ام، و اگر یکی از آن احادیث را برای شما بگویم مرا سنگسار خواهید کرد([[111]](#footnote-111)).

پاسخ شبهه فوق به شرح ذیل است:

1. مقصود ابوهریرهس از دو ظرف، دو بخش یا دو مجموعه از احادیث است، یکی که بیشترین آن است همان مجموعه ایست که او برای مردم روایت کرده و رساندن آن به مردم واجب است و پنهان‌کردنش جایز نیست. و مجموعه دوم که کمتر از مجموعه اول است و شاید از یکی دو حدیث بیشتر نباشد که ابوهریره آن را پنهان کرده و به مردم نگفته است، چون در این احادیث از مردم انجام‌کاری خواسته نشده و شاید احادیثی بوده است که فتنه ایجاد می‌کرده، یا مردم با تکیه بر آن عمل نمی‌کردند، یا اگر ابوهریرهس روایت می‌کرد آسیبی به او می‌رسید و یا او را تکذیب می‌کردند و یا غیر از این، ذهبی می‌گوید: پنهان‌کردن احادیثی که سبب ایجاد فتنه در اصول یا فروع شود یا احادیثی که در آن مدح و مذمت کسی بیان شده جایز است، اما حدیثی که متعلق به حلال یا حرامی باشد پنهان‌کردنش جایز نیست، چون آن حدیث از بینات و هدایت است یعنی باید برای مردم بیان شود([[112]](#footnote-112)).

و حافظ ابن کثیر می‌گوید: این ظرف و مجموعه‌ای که ابوهریرهس آن را آشکار نمی‌کرد موضوع فتنه‌ها و جنگ‌هایی بود که بین مردم اتفاق افتاد و خواهد افتاد، و اگر او قبل از وقوع این جنگ‌ها به آن اشاره می‌کرد مردم او را تکذیب می‌کردند([[113]](#footnote-113)).

1. ابوهریرهس تنها صحابی نبود که بعضی از روایت‌های پیامبر ج را پنهان کرده بود، و بلکه ثابت است که بعضی از صحابهش بعضی از احادیثی را که از پیامبر ج شنیده بودند پنهان کردند، از آن جمله معاذ بن جبلس، مسلم از او روایت می‌کند که گفت: همراه پیامبرج بر الاغی که به آن عفیر گفته می‌شد سوار شدم، فرمود: ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگان چیست و حق بندگان بر خداوند چیست؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر می‌دانند، فرمود: حق خداوند بر بندگان این است که خدا را بپرستند و چیزی را انباز و شریک او نکنند، و حق بندگان بر خداوند این است که کسی را که با او چیزی را شریک نمی‌کند عذاب ندهد، گفتم: ای رسول خدا آیا مردم را مژده ندهم، فرمود: «نه، آنان را مژده نده که با اعتماد به این حدیث در عمل سستی می‌ورزند»([[114]](#footnote-114)).

و از آن جمله عباده بن صامتس که از او روایت است که در بیماری مرگش گفت: هر حدیثی که از پیامبر ج شنیده‌ام و خیری برایتان در آن نهفته بوده به شما گفته‌ام، به جز یک حدیث که آن را امروز در حالی که در آستانه مرگ قرار دارم برایتان بیان می‌کنم، از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: «هرکسی گواهی دهد که هیچ معبود به حق جز الله نیست و محمد فرستاده خداست، خداوند دوزخ را بر او حرام نموده است»([[115]](#footnote-115)).

قاضی عیاض می‌گوید: «موارد زیادی هست که صحابهش حدیثی را که به انجام عمل و کاری فرمان نمی‌دهد و نیازی به آن نیست و یا به گونه‌ ایست که عقل عوام آن را هضم نمی‌کند و یا بیم آن می‌رود که زیانی برای گوینده یا شنونده داشته باشد، روایت نکرده‌اند»([[116]](#footnote-116)).

1. بزرگان صحابهش می‌گفتند کم روایت کنید، چون دلائلی بود که می‌طلبید که از پیامبر ج کمتر روایت شود.

از عمر بن خطابس روایت است که گفت: کمتر از پیامبر ج روایت کنید جز احادیثی که به آن عمل می‌شود.

ابن کثیر می‌گوید: ممکن است عمرس این هراس را داشت که مردم حدیث را نفهمد و بر احادیثی که رخصت هستند تکیه کنند، و یا بر این باور بود که اگر فرد زیاد روایت کند ممکن است در روایت‌ها اشتباه کند و مردم روایت را به صورت غلط از او یاد بگیرند([[117]](#footnote-117)).

و از علی بن ابی طالبس روایت است که گفت: «احادیثی برای مردم بگوئید که آن را می‌فهمند و آنچه را که نمی‌فهمند نگوئید، آیا دوست دارید خدا و پیامبرش تکذیب شود»([[118]](#footnote-118)).

همانطور که از ابن مسعودس روایت است که گفت: «شما هیچ حدیثی برای قومی که به عقل‌شان نمی‌رسید بیان نمی‌کنید، مگر آن که آن حدیث برای بعضی از آنان سبب فتنه می‌شود»([[119]](#footnote-119)).

و کاملاً روشن است که آنچه ابوهریرهس پنهان کرده به دلایلی بوده که براساس آن دلایل دیگر صحابه پاره‌ای از روایت‌ها را پنهان کرده‌اند، و احادیثی که ذکر نکرده‌اند از احادیثی نیست که پیامبر ج به رساندن آن امر کرده باشد.

شبهه پنجم: عزل شدن ابوهریره توسط عمر از فرمانداری بحرین

یکی از شبهاتی بعضی از منحرفین مطرح می‌کنند این است که اقدام عمرس به عزل ابوهریرهس از فرمانداری بحرین در مورد امانتداری ابوهریرهس شک ایجاد می‌کند.

این شبهه به دلایل ذیل باطل است:

1. عمرس وقتی ابوهریره را از فرمانداری بحرین عزل نمود در امانتداری او تردیدی نداشت، و بلکه هدف از احضار ابوهریرهس و پرسیدن از دارایی‌اش و عزل او از فرمانداری به خاطر آن بود که پرسشی که در مورد رشد دارایی ابوهریره در بحرین مطرح بود را از بین ببرد، گرچه دارایی ابوهریره اموال محدودی بود، اما چنان‌که گفته‌اند: (هرگاه فقیر لباس جدیدی بپوشد می‌گویند: چه کسی این را به تو داده است؟) و به فرض آن که عمرس در امانتداری او شک کرده باشد، شک عمر بعد از این که از ابوهریره جویا شد که این مال از کجا آمده و ابوهریره جواب قانع‌کننده‌ای داد، برطرف شد.

ایوب سختیانی از محمد بن سیرین روایت می‌کند که عمر ابوهریره را به عنوان عامل و فرماندار بحرین تعیین کرد، و ابوهریره وقتی از آنجا آمد ده هزار پول داشت، عمر به او گفت: ای دشمن خدا و دشمن کتابش! این اموال را به ناحق برای خود جمع کرده‌ای؟ ابوهریره گفت: دشمن خدا و کتابش نیستم، و بلکه دشمن کسی هستم که با خدا و کتابش دشمنی کند، عمر گفت: پس از کجا آورده‌ای؟ گفتم: اسب‌ها زائیدند، برده فروختم، و هدایایی که پی در پی می‌آمد، آنگاه نگاه کردند دیدند همانطور است که او می‌گوید».

و از جمله اموری که تائید می‌کند که عمرس به پاسخ ابوهریرهس قانع شد، این است که بار دیگر از او خواست که فرمانداری بحرین را قبول کند.

در همین روایت آمده است: بعد از آن عمر ابوهریره را خواست تا او را فرماندار قرار دهد، اما او نپذیرفت، عمر گفت: فرمانداری را ناپسند می‌دانی و حال آن که یوسف÷ که از تو بهتر بوده حکومت را خواسته است، ابوهریره گفت: یوسف پیامبر است و پسر پیامبر است، و من ابوهریره پسر کنیزکی بیش نیستم، و از پنج چیز می‌ترسم، می‌ترسم که بدون علم سخنی بگویم، و بدون بردباری قضاوت کنم، و این که زده شوم، و مالم از دستم گرفته شود، و ناسزا گفته شوم([[120]](#footnote-120)).

و این روایت؛ صحیح‌ترین روایت در مورد قضیه عزل ابوهریره از ولایت بحرین است، چون راویان آن ثقه و از طُرُق مختلفی از تابعی بزرگوار محمد بن سیرین روایت شده است، و این روایت می‌گوید عمرس او را به خاطر خیانت یا ضعف در امانتداری یا کوتاهی‌ورزیدن در انجام وظیفه عزل نکرده است، و اگر چنین می‌بود عمرس دوباره از او درخواست نمی‌کرد که فرمانداری بحرین را به عهده بگیرد.

1. یکی از سیاست‌های ویژه عمرس در حکومت این بود که اگر کوچکترین شکایتی علیه فرمانداری می‌شد هرچند مقام‌شان بالا می‌بود و از پیشگامان به اسلام می‌بود او را مورد پیگرد و بازخواست قرار می‌داد، از این رو عمرس ابوهریره و افرادی بالاتر از ابوهریرهس و کسانی که در سطح پائین‌تری بودند را مورد بازخواست قرار داده است، به عنوان مثال سعد بن ابی وقاصس یکی از پیشگامان به اسلام و یکی از ده نفری است که پیامبر ج به آنان مژده بهشت داده و فردی بود که دعایش اجابت([[121]](#footnote-121)) می‌شد، و عمر او را از فرمانداری کوفه عزل کرد، و بعد از در وصیتی که به اعضای شورا کرد گفت: «اگر حکومت به سعد رسید که خوب است، و اگر او به عنوان خلیفه تعیین نشد، هرکسی که خلیفه شد از سعد کمک بگیرد، و بدانید که من او را به خاطر ناتوانی یا خیانتش عزل نکرده‌ام»([[122]](#footnote-122)).

و عمیر بن سعد بن عبید انصاری صحابی بود که به او می‌گفتند: «عمیر فردی استثنایی و کم‌نظیری است، و گفته شده که عمرس او را اینگونه توصیف می‌کرد، و از ابن عمرب روایت است که به عبدالرحمن بن عمیر بن سعد گفت: در شام هیچکسی بهتر از پدرتان نبوده است»([[123]](#footnote-123)).

و با وجود این ترمذی از ابی ادریس خولانی روایت می‌کند که عمرس او را از فرمانداری حمص عزل کرد و به جای او صحابی دیگر را به عنوان فرماندار تعیین کرد([[124]](#footnote-124)).

پس بنابراین، توضیح خواستن عمرس از بعضی از فرماندارانش و عزل‌کردن‌شان سیاست او بود، و حتماً به قصد محکومیت آنان نبود و شاید عمرس می‌خواست این را سنتی برای خلفا و حکام بعد از خود قرار دهد.

شبهه ششم: متهم‌کردن ابوهریرهس به حمایت و طرفداری از بنی امیه

منحرفان فقط به پراکندن شبهات گذشته در مورد ابوهریرهس اکتفا نکرده‌اند، و گویا از ابوهریره خون یا مالی طلبکارند، چنان‌که ادعا کرده‌اند که ابوهریره از بنی امیه حمایت می‌کرده است و احادیثی به نفع معاویهس در مذمت علی بن ابی طالبس وضع کرده است، و در صورتی که این ادعای بدون دلیلی است و هیچ اساسی ندارد و به دلایل ذیل صحیح نیست:

1. احادیثی که ادعا می‌شود از سوی او ساخته شده در هیچ یک از کتاب‌های حدیث نیامده، و مدعی باید ادعای خود را ثابت کند اگر راست می‌گوید، اما هرگز نمی‌تواند.
2. چگونه این شایعه پراکنان پی بردند که ابوهریرهس حدیث جعل کرده است، و صحابه و تابعینی و بعد از آن‌ها علمای جرح و تعدیل که با هیچ کسی رو درواسی نداشته‌اند، نفهمیدند که ابوهریرهس حدیث جعل کرده است!.
3. چگونه ابوهریرهس حدیث جعل می‌کند و حال آن که او خودش یکی از راویان این گفته پیامبر ج است که «هرکس قصداً بر من دروغ ببندد خودش را برای دوزخ آماده کند» که تقریباً چهل صحابی این حدیث را روایت کرده‌اند([[125]](#footnote-125)).

احادیثی که ابوهریرهس به نفع معاویهس جعل کرده کدامند؟ تعدادشان چقدر است؟ و در چه کتاب‌هایی آمده‌اند تا ما جایگاه و وزن این احادیث را نزد کسانی که به حدیث عمل می‌کنند بدانیم.

1. کتاب‌های مورد اعتماد؛ احادیث بسیاری از روایات صحیح ابوهریره را که در فضائل اهل بیت و خصوصا علی بن ابی طالبس روایت نموده، را نقل کرده‌اند و ما بخشی از این روایت‌ها را در موضوع (ابوهریره و اهل بیتش) ذکر نمودیم که نیازی به تکرار آن در اینجا نیست، و از طرفی در این کتاب‌ها از ابوهریرهس روایتی نیامده که در فضیلت معاویهس یا کسی دیگر از بنی امیه باشد.
* ثابت نشده که ابوهریرهس در زمان معاویهس به مسئولیت و مقامی رسیده باشد که بتوان آن را بهانه‌ای برای چنین شبهه باطلی قرار داد، جز این که روایت شده که در یکی از سفرهای حج مروان بن حکم ابوهریرهس در مدینه جانشین او بود([[126]](#footnote-126)).

و این مقام فقط در حد پیشنمازی و سخنرانی در مسجد و امثال آن بود چون در این زمینه ابوهریرهس آماده بود و مردم او را قبول داشتند، نه این که چون مروان او را دوست داشت او را به عنوان جانشین خود مقرر کرد، زیرا که اختلاف مروان و ابوهریره چند بار آشکار گردید. چنان‌که ولید بن رباح روایت می‌کند: از ابوهریره شنیدم که وقتی خواستند حسن را در کنار پیامبر ج دفن کنند و مروان اجازه نداد، ابوهریرهس به مروان گفت: تو امیر نیستی و بلکه والی کسی غیر از تو است، بگذار او را دفن کنند، اما تو در آنچه به تو ربطی ندارد دخالت می‌کنی و می‌خواهی کسی را که اینجا نیست با این کار از خود راضی نمایی. آنگاه مروان خشمگین شد و رو به ابوهریره کرد و گفت: گفته‌اند که ابوهریره زیاد حدیث از پیامبر روایت می‌کند، ابوهریره گفت: روز جنگ خیبر نزد پیامبر آمدم در حالی که سی سال و یا بیشتر سن داشتم و تا زمان وفات پیامبر با ایشان همراه بودم و همراه ایشان به خانه‌های همسرانش می‌رفتم و خدمت ایشان را انجام می‌دادم و همراه ایشان به جهاد و حج می‌رفتم و پشت سر ایشان نماز می‌خواندم، پس سوگند به خدا از همه مردم به احادیث ایشان آگاه‌ترم([[127]](#footnote-127)).

و در روایتی دیگر آمده است که ابوهریرهس به مروان گفت: «من اسلام آوردم و با اختیار و دلخواه خودم هجرت کردم و پیامبر ج را به شدت دوست داشتم، اما شما که اهل خانه و در محل دعوت بودید دعوتگر را از سرزمین خودش بیرون کردید و ایشان و اصحابش را اذیت کردید، و بعد از من مسلمان شدید» آنگاه مروان از آنچه به او گفت پشیمان شد و از او دور شد([[128]](#footnote-128)).

و همچنین از ابوهریرهس روایت است که گفت: «به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که تعدادی گوسفند برای مردم از خانه مروان بهتر خواهد بود».([[129]](#footnote-129)) که در اینجا واضح است که او مروان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، اما نیاز و شرایط چیزهای خاص خود را می‌طلبد.

در اختلاف علی و معایهب، ابوهریرهس از هیچ یک از آنان طرفداری نکرد و او به همراه کسانی از صحابه که از فتنه کناره‌گیری کردند، از فتنه کناره‌گیری کرد، و بعد از آن که قبل از سال بیست و چهار هجری از بحرین بازگشت در مدینه سکونت گزید تا این که بعد از سال پنجاه هجری درگذشت، با وجود این از اتهامات دروغگویان سالم نمانده است و دروغگویان سخنانی را به او نسبت می‌دهند که آن را نگفته است از آن جمله که می‌گویند او گفته است: نماز پشت سر علی کاملتر است، کسانی که جاهلانه چنین اتهاماتی را به ابوهریرهس می‌زنند باید از این دروغ و باطل‌گرایی بپرهیزند، و آنان که از روی آگاهی چنین کارهایی می‌کنند از مبدأ و اصل اسلامی تجاوز کرده‌اند که می‌گوید:

﴿إِنَّمَا يَفۡتَرِي ٱلۡكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٠٥﴾ [النحل: 105].

«تنها کسانی دروغ می‌بافند که به آیات الله ایمان نمی‌آورند و به‌راستی این‌ها دروغگویان‌اند».

به مبدا میکافیلی که می‌گوید: «هدف وسیله را توجیه می‌کند».

کینه و دشمنی انسانی با انسانی دیگر سبب می‌شود تا به او دروغ نسبت دهد و اینگونه هوای نفس خود را راضی کند و به ندای گمراه‌کننده شیطان لبیک بگوید، و اساس همه شبهاتی که پیرامون این صحابی بزرگوار مطرح شده همین است. و رحمت خدا بر کسی باد که گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا طالبي العلم والروايات |  | إن الروايات ذات آفات |

ای طالب علم و طالب روایت‌ها بدان که روایت‌ها آفت‌ها دارند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تأخذوا العلم عن أخي تهم |  | إلا عن جائز الشهادات |

علم را از کسی که تهمت می‌زند یاد نگیرید و علم را فقط از کسانی فرا بگیرید که شهادت و گواهی آنان جایز است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا رضيتم منه الأمانة |  | والدين: له طوفوا الأمانات |

اگر امانتداری و دینداری او را پسندید به سراغ او بروید([[130]](#footnote-130)).

مطلب دوم: اسباب شبهه پراکنی در باره ابوهریرهس

شبهه پراکنی در مورد ابی هریرهس در ضمن حمله بر صحابهش و بر راویان صحابه به طور خاص مانند عمران بن حصین، و براء بن عازب و جابر بن عبدالله و ابوهریرهش و دیگران از سوی گروه‌هایی از زندیقان و بدعت‌گذاران و غیره که مورد حمله قرار گرفته‌اند مطرح شده است، و دشمنان اسلام از قبیل ملحدان و مستشرقیان و دیگر کسانی که دژ محکم اسلامی آنان را وحشت زده کرده و از خدمت‌گذاری فرزندان اسلام برای دین خود حیرت‌زده شده‌اند، این شبهات را زبان این باندهای هواپرست فرا گرفته‌اند.

و بعضی از معاصرین به شبهات نیاکان خود افزوده و کینه موروثی­شان آنان را بر آن داشته که با انگیزه‌های متفاوتی که بیشتر هواپرستی و جهالت و گاهی حب معروف‌شدن است، به حساب بهترین نسل این است و به لباس دین اسلام، دست به شبهه پراکنی زده‌اند که ابوهریرهس بیش از دیگر صحابه هدف این حمله ظالمانه و خیانتکارانه قرار گرفته است، اما این که چرا بیشتر ابوهریرهس را هدف قرار می‌دهند، عوامل زیادی دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

ابوهریره بیشترین تعداد حدیث صحیح را از پیامبر ج روایت کرده است.

1. اهمیت آنچه احادیث ابوهریرهس در بردارد، و مشتمل ‌بودن اغلب آن احادیث بر امور دینی از قبیل عقاید و عبادات و معاملات و سلوک و اخلاق و غیره را.
2. بسیاری از احادیثی که متعلق به بعضی از قضایای اختلافی است را ابوهریرهس روایت نموده و جمهور امت در اختلاف با دیگران با اساس قراردادن روایات ابوهریرهس از آن روایت علیه مخالفان استدلال کرده‌اند.
3. ائمه محدثین و بالاتر از همه بخاری و مسلم در کتاب‌هایشان احادیث ابوهریرهس را روایت کرده‌اند.

مهم‌ترین اهداف منتقدان و مخالفان ابوهریرهس عبارت است از:

1. ایجاد تردید درباره او.
2. ایجاد تردید درباره روایات او.
3. ایجاد تردید و شک در مورد کتاب‌هایی که این روایات را ذکر کرده است، و این هدف نهایی دشمنان حدیث و همکاران‌شان از فریب‌خوردگان و مزدوران درگذشته و حال است.
4. جاهل ‌بودن نسبت به تاریخ زندگی ابوهریرهس و کیفیت فراگیری و حفظ احادیث و استعداد ویژه او برای این کار. کسانی که قصد بدی از انتقاد ندارند علت مخالفت آن‌ها جهالت است، اما اگر واقعاً قصد سوئی نداشته باشند.

شایسته است در اینجا مطالبی را که حاکم ابوعبدالله از حافظ بن ابی بکر بن خزیمه در مورد اسباب کینه‌ورزی نسبت به ابوهریره و دروغ نسبت‌دادن به او و حمله به روایاتش نقل کرده، خلاصه آن را ذکر نمائیم، او می‌گوید: کسانی که علیه ابوهریره سخن می‌گویند تا روایت‌ او را رد کنند کسانی هستند که خداوند دل‌هایش را کور کرده و معانی روایات را نمی‌فهمند، و یا منکر صفات خدا و از فرقه جهمیه هستند که وقتی احادیث ابوهریره را می‌شنوند که برخلاف مذهب آنان است به ابوهریرهس ناسزا می‌گویند و او را به اموری متهم می‌کنند که خداوند او را از آن پاک گردانیده است، و می‌خواهند اینگونه افراد ساده را گول بزنند و به دروغ ادعا می‌کنند که احادیث ابوهریره حجت نیست، و یا مخالفان ابوهریره از خوارج است که وقتی روایاتی که ابوهریره از پیامبر نقل می‌کند و با مذهب خوارج مخالف است و آنان چون نمی‌توانند با دلیل و برهان روایات او را رد کنند به ابوهریره توهین می‌کنند، یا مخالفان ابوهریره از فرقه قدریه هستند که مسلمین را که می‌گویند خداوند همه امور را در گذشته مقدر نموده کافر می‌شمارند، اینان وقتی احادیثی را می‌بیند که ابوهریره در اثبات مسئله قدر از پیامبر ج روایت کرده، و دلیلی برای اثبات مدعای خود ندارند از این رو می‌گویند احادیث ابوهریره قابل استدلال نیست، و یا مخالفان ابوهریره از افراد جاهلی است که فقه را از منبع آن نمی‌جوید و وقتی احادیث ابوهریره را بشنوند که مخالف مذهب فقهی اوست و به انتقاد از ابوهریره می‌پردازد و آن دسته از احادیث ابوهریره را که مخالف مذهب فقهی اوست را رد می‌کند ... تا آنجا که می‌گوید: و بعضی از این فرقه‌ها به احادیثی از روایات ابوهریره اعتراض کرده‌اند که معنای آن را نفهمیده‌اند([[131]](#footnote-131)).

چنین به نظر می‌آید که کسانی که امام ابن خزیمه از آن‌ها نام برده است، سلف بعضی از معاصرین امروز هستند که بعضی از احادیث را رد می‌نمایند. و امام یحیی بن معین چقدر دقیق می‌گوید: محمد بن عبدالله انصاری قضاوت شایسته بود به او گفتند: ای ابا زکریا! حدیث؟ او گفت:

«للحرب أقوام خلقوا لها: وللدواوين حسّاب وكتّاب»([[132]](#footnote-132)).

«جنگ اقوامی دارد که برای آن آفریده شده‌اند و دیوان‌ها و دفترها حساب‌کنندگان و نویسندگانی دارند».

خاتمه

در طی این بررسی سریع زندگی صحابی بزرگوار ابوهریرهس روشن گردید که ایشان دارای ویژگی‌های برجسته‌ای بوده که در ساختار شخصیّت و بالابودن جایگاه و انتشار دانش ایشان نقش اساسی داشته است.

مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از:

1. اسلام‌آوردن او و همراهی او بیش از چهار سال با پیامبر ج، و به دست‌آوردن دانش بسیار و انواع هدایت و معرفت به لطف این همراهی.
2. محبت ابوهریرهس با پیامبر ج، و تلاش او به پیروی از ایشان و الگوبرداری از ایشان در گفتار و کردار خود که این الگوبرداری در اکثر گوشه‌های سلوک و عمل ابوهریره خود را نشان داده است.
3. عبادت و تقوای او و یادآوری فراوان از مرگ و هراس وی از قیامت و پناه‌بردنش به خداوند از جهنم.
4. تواضع و فروتنی و سخاوتمندی و خوش‌اخلاقی و شوخ طبعی و صراحت‌گویی، و محبت مردم با او.
5. نشر علم، اهتمام‌ورزیدن به دعوت دادن به دین، و استفاده او از شیوه‌های گوناگون در امر دعوت او را از بارزترین دعوتگران و ناشران علم در میان صحابهش بعد از پیامبر ج، قرار داده بود.
6. کثرت روایات او و صحت آن، و حافظه قوی او.
7. ثبوت عدالت ایشان چون صحابی است، و ثبوت صحت و درست ‌بودن روایات ایشان چون بسیاری از صحابهش از او روایت کرده‌اند و بعضی از حفظ و علم ابوهریرهس تقدیر کرده‌اند، و صدها تن از تابعین از او روایت کرده و از او تقریر نموده و او را موثق شمرده‌اند، و همچنین علمایی که بعداً آمده‌اند ابوهریرهس را ثقه شمرده‌اند.
8. در اختلافاتی که در ایام او بین بعضی از صحابه روی داد ابوهریرهس بی‌طرف بود.
9. آل بیت پیامبر ج را دوست می‌داشت و بسیاری از مناقب و فضائل آنان را روایت کرده است، و چیزی ثابت نیست که بیانگر آن باشد که اهل بیت از او ناراضی بوده‌اند.
10. شبهاتی که پیرامون ابوهریرهس مطرح شده شبهات پوچی است، و مهم‌ترین اسبابی که آن سوی این شبهات پنهان است را در مطالب گذشته بیان کردیم.
11. بعضی از اهل بدعت احادیثی در جهت تائید بدعت‌های خود وضع کرده‌اند تا اینگونه در مورد ابوهریرهس و روایاتش تردید ایجاد نمایند، در حالیکه احادیث وضع شده چون مشتمل بر مخالفت‌های واضح با حقائق دین و تعالیم روشن آن است مشخص است که جعل شده‌اند.

و آنچه از ویژگی‌های زندگی ایشان ذکر شد نشانه جایگاه والای ایشان است و بیانگر آن است که توهین به او حرام است و همچنین به دیگر صحابهش حرام و بی‌وفایی نسبت به آنان است و به معنی نادیده‌گرفتن تلاش‌های ستبر آنان در راه کمک به اسلام و پیامبر ج و نقل تعالیم دینی به نسل‌های بعدی، است. تلاش‌های آنان بوده که امروزه اسلام بدون زحمت و رنج ومشقت به دست ما رسیده، و توهین به صحابهش یعنی بی‌توجهی و توهین به آیت کریمه قرآن و احادیث پیامبر ج که فضیلت و جایگاه صحابه را بیان کرده‌اند و اهانت به آنان را حرام شمرده‌اند، و توهین به آنان یعنی اهانت به جایگاه والای صحبت و همراهی با پیامبر ج، چون فضیلت همراه از فضیلت کسی است که با او همراه است.

در این سخنان هشدار و بیم هست برای کسی که دلی آگاه داشته باشد و با حضور قلب گوش فرا دهد. و الله سخن حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌نماید و او برای ما کافی است و او بهترین وکیل است.

**مجموعۀ علمی فرهنگی موحدین**



contact@mowahedin.com

1. - بخاری: 3 / 35 و مسلم: 7 / 185. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری: 7 / 21 و مسلم: 7 / 188 و ابوداود: 4 / 214 و ابن حبان: 8 / 188. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ابن حبان: 8 / 189. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مستدرک حاکم: 3 / 507 و الإصابة ابن حجر: 4 / 202 و الإستیعاب ابن عبدالبر، الإصابة: 4 / 205. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ترمذی: 5 / 350 و مستدرک حاکم: 3 / 506. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مستدرک حاکم: 3 / 508، و سیر أعلام النبلاء و ذهبی: 2 / 262 – 627 و الإصابة ابن حجر: 4 / 210. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری: 5 / 74. [↑](#footnote-ref-7)
8. - فتح الباری: 6 / 225 و مسلم شرح نووی: 1 / 42 – 43 و مسند احمد: 15 / 225. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسلم با شرح نووی: 2 / 128. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بخاری: 4 / 247 و مسلم با شرح نووی: 16 / 52-53. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسلم شرح نووی: 16 / 51 – 92 و ابن حبان 8 / 142. ولفظ حدیث از مسلم است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - بخاری: 2 / 54 و مسلم: 2 / 158. ولفظ حدیث از بخاری است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مسند احمد: 17 / 27. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری: 2 / 240. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مسند احمد: 15 / 239. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سیر أعلام النبلاء ذهبی: 2 / 591-592، و اصل این روایات در بخاری، کتاب الرقاق: 7 / 179 – 180. آمده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - مستدرک حاکم: 3 / 513، الذهبی, سیر أعلام النبلاء: 2 / 580-585. [↑](#footnote-ref-17)
18. - تذکرة الحفاظ الذهبی: 1 / 36، و الإصابة: 6 / 205. [↑](#footnote-ref-18)
19. - موطا مالک: 2 / 57 و مسند شافعی: 2 / 36. [↑](#footnote-ref-19)
20. - موطا مالک: 1 / 351-352. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سیر أعلام النبلاء ذهبی: 2 / 606-607. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سیر أعلام النبلاء ذهبی: 2 / 609. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مسند احمد: 16 / 260. [↑](#footnote-ref-23)
24. - ابن کثیر: البدایة والنهایة: 8 / 113. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری: 2 / 247. [↑](#footnote-ref-25)
26. - سیر أعلام النبلاء ذهبی: 2 / 610. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 611. [↑](#footnote-ref-27)
28. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 625. [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابن کثیر: البدایة والنهایة: 8 / 113. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 611، البدایة والنهایة: 2 / 113. [↑](#footnote-ref-30)
31. - تذکرة الحفاظ: 1 / 34. [↑](#footnote-ref-31)
32. - تذکرة الحفاظ: 1 / 35، و سیر أعلام النبلاء: 2 / 593. [↑](#footnote-ref-32)
33. - سیر أعلام النبلاء ذهبی: 2 / 610. [↑](#footnote-ref-33)
34. - الطبقات ابن سعد: 4 / 329 و سیر أعلام النبلاء: 2 / 592. [↑](#footnote-ref-34)
35. - الطبقات: 4 / 329. [↑](#footnote-ref-35)
36. - مسلم با شرح نووی. [↑](#footnote-ref-36)
37. - البدایة: 8/108 [↑](#footnote-ref-37)
38. - مسند احمد: 16 / 111. [↑](#footnote-ref-38)
39. - مسند احمد: 18 / 16. [↑](#footnote-ref-39)
40. - بخاری: 6 / 205. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الطبقات ابن سعد: 4 / 337. [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابونعیم الحلیة: 2 / 384 و صفة الصفوة ابن جوزی: 1 / 692. [↑](#footnote-ref-42)
43. - البدایة: 8 / 114 – 115. [↑](#footnote-ref-43)
44. - ابونعیم الحلیة: 2 / 385. [↑](#footnote-ref-44)
45. - ابن جوزی صفة الصفوة: 1 / 692. [↑](#footnote-ref-45)
46. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 625 و البدایة والنهایة: 8 / 118. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 629. [↑](#footnote-ref-47)
48. - الإصابة ابن حجر: 4 / 205. [↑](#footnote-ref-48)
49. - ترمذی: 5 / 348، و مستدرک حاکم: 3 / 511. [↑](#footnote-ref-49)
50. - ترمذی: 5 / 348 – 349. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مستدرک حاکم: 3 / 508. [↑](#footnote-ref-51)
52. - الإصابة: 4 / 205. [↑](#footnote-ref-52)
53. - تذکرة الحفاظ: 1 / 36 و الإصابة: 4 / 205. [↑](#footnote-ref-53)
54. - الإستیعاب حاشیه الإصابة: 4 / 208-209. [↑](#footnote-ref-54)
55. - بخاری، التاریخ: 1 / 186. [↑](#footnote-ref-55)
56. - الإصابة 4 / 206. [↑](#footnote-ref-56)
57. - مستدرک حاکم: 3 / 512. [↑](#footnote-ref-57)
58. - الکفایة خطیب: 94. [↑](#footnote-ref-58)
59. - الکفایة خطیب: 94. [↑](#footnote-ref-59)
60. - مسند احمد: 15 / 109، بخاری: 6 / 350 با فتح الباری و مسلم: 2 / 87. [↑](#footnote-ref-60)
61. - مستدرک حاکم: 3 / 510. و گفته است که آن صحیح الاسناد است [↑](#footnote-ref-61)
62. - ترمذی: 5 / 348 و مستدرک حاکم: 3 / 511. با لفظ عالم­ترین ما به حدیث رسول الله ج. [↑](#footnote-ref-62)
63. - مستدرک حاکم: 3 / 509. [↑](#footnote-ref-63)
64. - معرفت علوم الحدیث حاکم 55، و تدریب الراوی سیوطی: 1 / 46 – 48. [↑](#footnote-ref-64)
65. - مسند احمد: 13 / 133 و ترمذی: 4 / 204. [↑](#footnote-ref-65)
66. - مسند: 5 / 180 و ابوداود: 2440. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مسند احمد: 14 / 222. [↑](#footnote-ref-67)
68. - مسند احمد: 14 / 257 و بخاری: 1 / 165. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسند احمد: 14 / 122-123. [↑](#footnote-ref-69)
70. - مسند احمد: 4 / 5 و ابوداود: 3 / 321. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مسند احمد: 8 / 147 مقصود از حسن، حسن بصری است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مستدرک حاکم: 3 / 512. [↑](#footnote-ref-72)
73. - التاریخ بخاری: 1 / 186. [↑](#footnote-ref-73)
74. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 599 و البدایة والنهایة: 8 / 110. [↑](#footnote-ref-74)
75. - مسند احمد: 15 / 107 – 108 و ابن ماجه: 62 / 132. [↑](#footnote-ref-75)
76. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 586. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مجمع الزوائد هیثمی: 1 / 123 – 124. [↑](#footnote-ref-77)
78. - مسند احمد: 19 / 125. [↑](#footnote-ref-78)
79. - مستدرک حاکم 3 / 98. [↑](#footnote-ref-79)
80. - مسلم: 7 / 121 و صحیح ابن حبان: 8 / 43. [↑](#footnote-ref-80)
81. - مسند احمد: 15 / 133-134. [↑](#footnote-ref-81)
82. - صحیح ابن حبان: 4 / 104. [↑](#footnote-ref-82)
83. - بخاری: 2 / 208. [↑](#footnote-ref-83)
84. - ابن ماجه: 5 / 138. [↑](#footnote-ref-84)
85. - بخاری: 2 / 216. [↑](#footnote-ref-85)
86. - مسلم: 7 / 129. [↑](#footnote-ref-86)
87. - صحیح ابن حبان: 8 / 56. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مسند احمد: 14 / 195، و صحیح ابن حبان: 8 / 57. [↑](#footnote-ref-88)
89. - مستدرک حاکم: 3 / 166. [↑](#footnote-ref-89)
90. - مستدرک حاکم: 3 / 178. [↑](#footnote-ref-90)
91. - مستدرک حاکم: 3 / 112. [↑](#footnote-ref-91)
92. - الکفایة خطیب: 548 و مفتاح الجنة سیوطی: 22. [↑](#footnote-ref-92)
93. - مستدرک حاکم: 3 / 511-512. [↑](#footnote-ref-93)
94. - مسند احمد: 17 / 35 – 36 و بخاری: 1 / 193. [↑](#footnote-ref-94)
95. - مستدرک حاکم: 3 / 508. [↑](#footnote-ref-95)
96. - مسند احمد: 17 / 35 – 36 و فتح الباری: 1 / 193. [↑](#footnote-ref-96)
97. - مستدرک حاکم: 3 / 512 – 513. [↑](#footnote-ref-97)
98. - مستدرک حاکم: 3 / 512 – 513. [↑](#footnote-ref-98)
99. - مستدرک حاکم: 3 / 513. [↑](#footnote-ref-99)
100. - مستدرک حاکم: 3 / 509. [↑](#footnote-ref-100)
101. - مستدرک حاکم: 3 / 511 –512. [↑](#footnote-ref-101)
102. - مسند احمد 19 / 121 و مستدرک حاکم 3 / 510 – 511. [↑](#footnote-ref-102)
103. - بخاری: 4 / 247 و مسلم: 16 / 52 – 53. [↑](#footnote-ref-103)
104. - بخاری: 5 / 74. [↑](#footnote-ref-104)
105. - بخاری: 7 / 181. [↑](#footnote-ref-105)
106. - ابونعیم: 1 / 93. [↑](#footnote-ref-106)
107. - الحلیة ابونعیم: 1 / 381 و سیر أعلام النبلاء: 2 / 594. [↑](#footnote-ref-107)
108. - البدایة والنهایة: 8 / 113. [↑](#footnote-ref-108)
109. - الحلیة: 1 / 383. [↑](#footnote-ref-109)
110. - البخاری: / 192 /193 کتاب العلم. [↑](#footnote-ref-110)
111. - مستدرک حاکم: 3 / 509. [↑](#footnote-ref-111)
112. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 597. [↑](#footnote-ref-112)
113. - ابن کثیر: البدایة والنهایة: 8 / 109. [↑](#footnote-ref-113)
114. - مسلم با شرح نووی 1 / 232. [↑](#footnote-ref-114)
115. - مسلم با شرح نووی: 1 / 229. [↑](#footnote-ref-115)
116. - مسلم با شرح نووی: 1 / 229. [↑](#footnote-ref-116)
117. - البدایة والنهایة ابن کثیر: 8 / 110. [↑](#footnote-ref-117)
118. - بخاری: 1 / 199. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مقدمه شرح نووی بر مسلم: 1 / 76. [↑](#footnote-ref-119)
120. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 612، البدایة والنهایة: 8 / 116. [↑](#footnote-ref-120)
121. - البدایة والنهایة: 8 / 70، والإصابة: 2 / 33. [↑](#footnote-ref-121)
122. - البدایة والنهایة: 8 / 75، والإصابة: 2 / 34. [↑](#footnote-ref-122)
123. - الإصابة: 3 / 32. [↑](#footnote-ref-123)
124. - سنن ترمذی: 5 / 351. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مسلم شرح نووی: 1 / 68. [↑](#footnote-ref-125)
126. - الطبقات ابن سعد: 4 / 336. [↑](#footnote-ref-126)
127. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 605، و البدایة والنهایة ابن کثیر: 8 / 111. [↑](#footnote-ref-127)
128. - البدایة والنهایة: 8 / 122. [↑](#footnote-ref-128)
129. - سیر أعلام النبلاء: 2 / 610 – 611. [↑](#footnote-ref-129)
130. - الکفایة: 133. [↑](#footnote-ref-130)
131. - مستدرک حاکم: 3 / 513. [↑](#footnote-ref-131)
132. - الکفایة خطیب: 93. [↑](#footnote-ref-132)